



علامہ ذوالفقون، حضرت آیت اللہ حسن حسن زاده آملی (مد ظله العالی)

تہیہ و تنظیم: دکتر مصطفی حاجی آقائی کشتی



# زندگی نامه آیه الله العظمی حضرت علامه ذوالفنون جناب حسن بن عبدالله طبری آملی (حفظه الله تعالی)

شیخ عارف، کامل مکمل، واصل به مقام منیع قرب فریضه، حضرت راقی به قله های معارف الهی، و نائل به قله بلند و رفیع اجتهاد در علوم عقلیه و نقلیه، صاحب علم و عمل، و طود عظیم تحقیق و تفکیر، حبر فاخر و بحر زاخر و علم علم، عارف مکاشف ربانی، فقیه صمدانی عالم به ریاضیات عالیّه از هیئت و حساب و هندسه، عالم به علوم غریبه و متحقق به حقائق الهیه و اسرار سبحانیّه، مفسّر تفسیر انفسی قرآن فرقان، استاد اکبر، معلم اخلاق، مراقب ادب مع الله و مکمل نفوس شیّقه الی الکمال، آیه الله العظمی حضرت علامه ذوالفنون جناب حسن بن عبدالله طبری آملی (حفظه الله تعالی) که به «حسن زاده» شهرت دارند.

در اواخر سال ۱۳۰۷ هجری شمسی در روستای ایرای لاریجان آمل، استان مازندران، متولد و در حجر کفالت و تحت مراقبت پدر و مادری الهی، بزرگوار و اهل یقین، تربیت و از پستان پاک مادری عفیفه صدیقه طاهره و پاک از ارجاس حین الولاده که پستان معرفت و اخلاص و صداقت بود، شیر نوشیدند و پرورش یافتند.

در حالی که شش ساله بودند، به مکتبخانه خدمت یک معلم روحانی شرفیاب شدند و پیش او خواندن و نوشتن یاد گرفتند و تعدادی از جزوات متداول در مکتبخانه های آن زمان را خواندند، تا اینکه در خردسالی تمام قرآن را به خوبی یاد گرفتند.

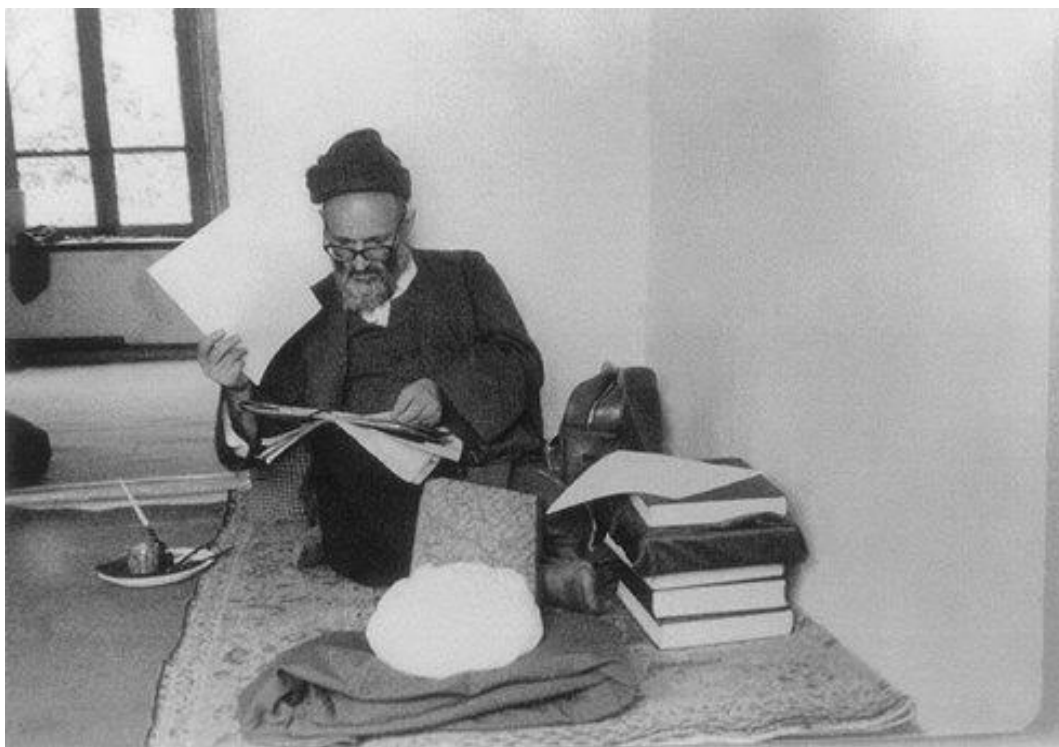
پس از آن وارد دوره ابتدایی شدند. تاریخ ورود حضرت استاد (حفظه الله تعالی) به مدرسه روحانی (حوزه علمیه) مهرماه سال ۱۳۲۳ هجری شمسی مطابق با شوال المکرم سال ۱۳۶۳ هجری قمری بود.

تحصیلات کتب ابتداییه را که در میان طلاب علوم دینیّه معمول و متداول است از نصاب الصبیان و رساله عملیه فارسی آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی (چون ایشان مرجع علی الاطلاق در آن زمان بودند) و کلیات سعدی، گلستان سعدی و جامع المقدمات و شرح الفیه سیوطی و

حاشیه ملا عبدالله بر تهذیب منطق و شرح جامی بر کافیه نحو و شمسیه در منطق و شرح نظام در صرف، مطوّل در معانی و بیان و بدیع و معالم در اصول، تبصره در فقه و قوانین در اصول تا مبحث عام و خاص را در آمل که همواره از قدیم الدهر واجد رجال علم بوده، از محضر مبارک روحانین آن شهر آیات عظام و حجج اسلام: محمد آقا غروی و آقا عزیزالله طبرسی و آقا شیخ احمد اعتمادی و آقا عبدالله اشراقی و آقا ابوالقاسم رجائی و غیرهم که همگی از این نشأه رخت بر بسته اند و به ریاض قدس در جوار رحمت ربّ العالمین آرمیده اند، فرا گرفتند و نیز از حضرت آیه الله عزیزالله طبرسی تعلیم خط می گرفتند تا اینکه خود حضرتش در آمل چند کتاب مقدماتی را تدریس می کردند.

### • مهاجرت به تهران

پس از آن در شهریور ۱۳۲۹ هجری شمسی به تهران آمدند و چند سالی در مدرسه مبارک حاج ابوالفتح (رحمه الله علیه) به سر بردند و باقی کتب شرح لمعه از عام و خاص قوانین تا آخر جلدین آنرا در محضر شریف مرحوم آیه الله آقا سید احمد لواسانی (رضوان الله تعالی علیه) درس خواندند.





و بعد از آن چندین سال در مدرسه مبارک مروی به سر بردند. و به ارشاد جناب آیه الله حاج شیخ محمد تقی آملی (قدس سره) به محضر مبارک علامه حاج میرزا ابوالحسن شعرانی طهرانی (اعلی الله مقامه) رسیدند و آن بزرگوار چون پدری مهربان، سالیانی دراز در کنف عنایتش، هم خویش را به تربیت و تعلیم ایشان مصروف داشت - به مدت ۱۳ سال - و از فنونی چند دری بروی ایشان گشود. از منقول تمام مکاسب و رسائل شیخ انصاری (قدس سره) و جلدین کفایه آخوند خراسانی (قدس سره) و پس از آن کتاب طهارت و کتابهای صلوٰه و خمس و زکات و حج و ارث جواهر را به صورت درس فقه خارج استدلالی محققانه، تا اینکه مطمئن شد و باور نمود که بر استنباط فروع از اصول تواناست. آنگاه حضرتش را به تصدیق مئه استنباط و قوه اجتهاد مشرف ساخت.

از معقول اکثر شرح خواجه طوسی (قدس سره) بر اشارات ابن سینا (قدس سره) و اکثر اسفار ملاصدرا (قدس سره) و کتاب نفس و حیوان و نبات و تشریح شفای شیخ الرئیس که از کتاب نفس تا آخر طبیعیات شفاء است. از تفسیر تمام دوره تفسیر مجمع البیان طبرسی از بدو تا ختم آن.

### • مهاجرت از دارالعلم تهران به شهر مقدس قم

در دوشنبه ۲۵ جمادی الاول / سال ۱۳۸۳ هجری قمری برابر با ۲۲ مهر ۱۳۴۲ هجری شمسی به قصد اقامت در قم، تهران را ترک گفته اند.

بعد از ورود به قم، تدریس معارف حقّه الهی و تعلیم فنون ریاضی را شروع کردند.

## علوم

### • از کتب قرائت و تجوید

شرح شاطبیه به نام «شراج المبتدی و تذکار المقری المنتهی» که شرح علامه شیخ علی بن قاصح عذری بر قصیده لامیه منظومه علامه شیخ قاسم بن فیره رعینی شاطبی در علم قرائات است. این قصیده ۱۳۷۵ بیت دارد که قافیه همه ابیات فقط «لام» است. مطلع این ابیات:

بَدَأَتْ بِبِسْمِ اللَّهِ فِي النَّظْمِ أَوَّلًا

تَبَارَكَ رَحْمَانًا رَحِيمًا وَ مَوَّلًا

و مختوم این ابیات:

و تَبَدَّى عَلَى أَصْحَابِهَا نَفَحَاتُهَا

بَغِيرِ تَنَاهٍ زَرْبِنَا وَ قَرْنَفَلَا

می باشد. شرح شاطبیه (در علم قرائات و معرفت قاریان) از کتابهای درسی بود که در مراکز علمی خوانده می شد و استاد علامه شعرانی (قدس سره) آنرا پیش پدرش خوانده بود.

### • از کتب ریاضی و نجوم

رساله فارسی ملاعلی قوشچی در علم هیئت شرح قاضی زاده رومی بر «الملخص الهیه» از مؤلفات محمد بن محمود خوارزمی چغمینی معروف به «شرح چغمینی». استدراک بر تشریح الافلاک شیخ بهایی تألیف علامه شعرانی کتاب «الاصول» مشهور به اصول اقلیدس صوری به تحریر خواجه طوسی که حاوی پانزده مقاله در حساب و هندسه است که همه مسائلش به براهین ریاضی مبرهن است.

اُکْرَمَالَانَاوَسْ به تحریر خواجه طوسی

اُکْرَ ثَاوَدُوسِیوس در مثلثات و اشکال کروی به تحریر خواجه طوسی

شرح علامه خفّری بر «تذکره فی الهیه» محقق طوسی در علم هیئت که شرحی استدلالی است بر مسائل هیئت. بعد از تعلّم شرح خفّری بر تذکره به زیج بهادری که اتمّ و ادقّ و اجدّ زیجات است، پرداختند.

تعلیم کتاب کبیرمجسطی تألیف بطليموس قلوذی به تحریر طوسی در علم هیئت است و شریفترین مصنف در این علم است و نیز مقصد اسنی و مطلب اعلی و نهاییه النهایات در درس هیئت استدلالی می باشد، همانگونه که شرح خفّری یاد شده و اُکر ثاوذسیوس و اُکر مالاناوؤس و کتاب «الکره المتحرکه» تألیف اوطوقوس به تحریر خواجه طوسی و رساله قسطابن لوقا در عمل به کره ذات الکرسی و نظایر این کتاب از متوسطات و اصول اقلیدس و کتابهای پایین تر از آن در حساب و هندسه و هیئت از بدایات در این رشته طبق مراتب درجاتی که نزد اهل هیئت معمول است می باشند.

استخراج تقویم نجومی که چهار سال تعلیم آن در محضر علامه شعرانی طول کشید حضرت استاد علامه حسن زاده (مدّ ظلّه العالی) به غوص در مسایل آن تا آنجا متبحر شدند که بر استخراج آن متمهّر گشتند و آنرا به طور کامل شرح کردند که هنوز چاپ نگشته است. از این زیج نه سال استخراج تقویم کردند که چاپ و منتشر شد.



## • در عمل به آلات رصدی

اسطرلاب و ربع مجیب به نحو کمال و معرفت آلاتی که در کتابهای یاد شده مذکور است.

## • از کتب طبّ

قانونچه محمد بن محمود چغمینی شرح الاسباب نفیس بن عوض بن حکیم طیب تشریح کلیات قانون شیخ الرئيس

## • در علم درایه و رجال

دوره کامل رساله استاد علامه شعرانی که تاکنون چاپ نگشته است و دوره کامل «جامع الرواه اردبیلی» علیه الرحمه

## • در حدیث و روایت

جامع وافى فیض کاشانی (رضوان الله تعالی علیه)  
پس از خواندن جامع وافى به انخراط در سلک روات دین و انسلاک در سلسله حمله احادیث  
صادره از اهل بیت عصمت و وحی مشرف گشته است که دستخط شریف علامه شعرانی در  
کتاب «در آسمان معرفت» حضرت مولی آمده است.



# اساتید

## • در محضر علامه رفیعی قزوینی

در آن سنوات استاد آیه الله حاج میرزا ابوالحسن رفیعی قزوینی (قدس سره) از قزوین به تهران تشریف فرما شدند و اقامت فرمودند که به هدایت جناب استاد شعرانی به حضور شریفش تشرّف یافتند و چند سالی (۵ سال) در محضر مبارکش نیز به تحصیل علوم عقلی و نقلی و عرفانی از اسفار صدر اعظم فلاسفه و شرح علامه محمد بن حمزه مشهور به ابن فناری بر مصباح الانس صدر الدین قونوی و خارج فقه (طهارت و صلوه و اجاره از روی متن عروه الوثقی فقیه آقا سید محمد کاظم یزدی) و خارج اصول (از متن کفایه الاصول آخوند خراسانی) مشغول بودند و به «فاضل آملی» از زبان مبارک ایشان وصف می شدند.

## • در محضر درس آیه الله حکیم الهی قمشه ای (رضوان الله تعالی علیه)

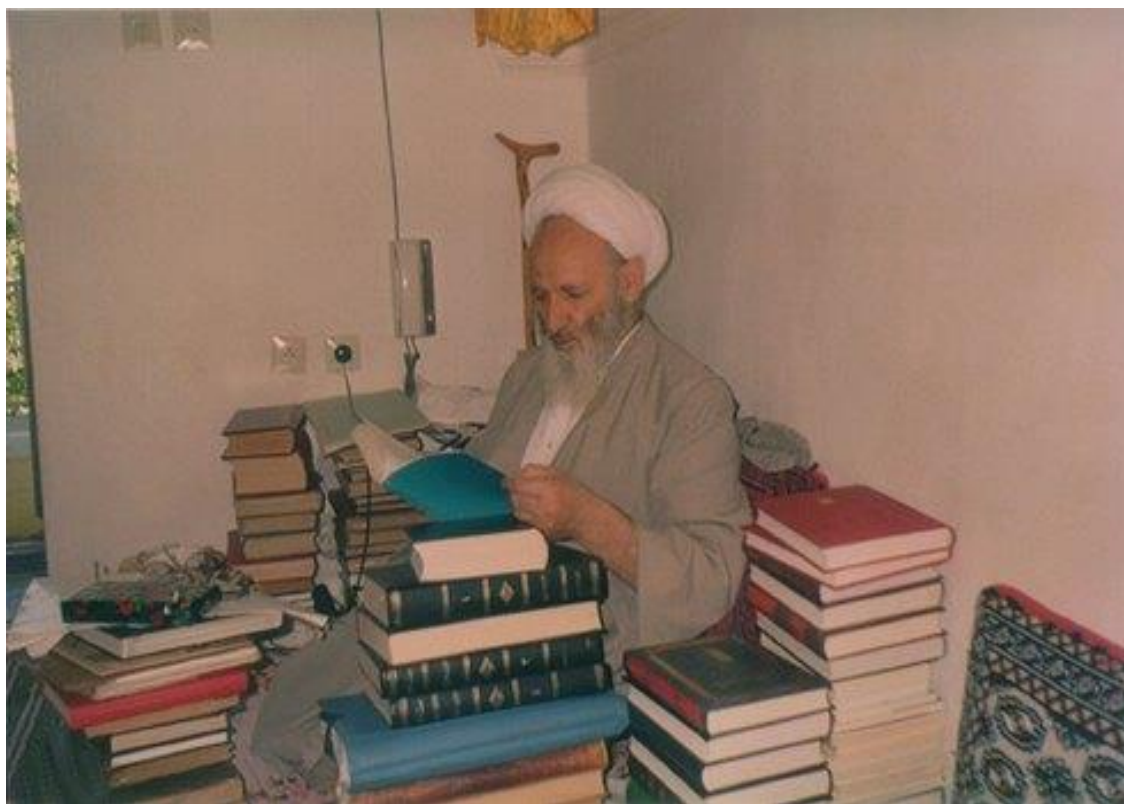
تمام حکمت منظومه متأله سبزواری و مبحث نفس اسفار و حدود نصف شرح خواجه بر اشارات شیخ رئیس را تلمذ نمودند. و نیز در مجلس تفسیر قرآن آن جناب خوشه چین بودند که همه درسها بیش از ده سال در بیت شریف حکیم متأله الهی قمشه ای (رضوان الله تعالی علیه) بعد از نماز مغرب و عشاء برگزار می شد. و نیز مدتی مدید در تهران در درس خارج فروع فقهیه و اصول علامه جناب آیه الله آشیش محمد تقی آملی شرکت فرمودند و همچنین از اعظامی که در تهران به ادراک محضرشان بهره مند بودند، جناب حکیم الهی و عارف صمدانی استاد محمد حسین فاضل تونی (رحمه الله تعالی علیه) است که قسمتی از طبیعیات شفا و شرح علامه قیصری بر فصوص شیخ اکبر محی الدین عربی را نزد ایشان تلمذ نمودند. و قسمتی از طبیعیات شفا را در محضر مبارک جناب آیه الله حاج میرزا احمد آشتیانی (قدس سره) خوانده اند. و یکی از آن بزرگواران شیخ جلیل مفضال و خدوم علم و کمال و بارع در علوم عقلیه و نقلیه حاج شیخ علی محمد جولستانی (رحمه الله تعالی علیه) بود که در فراگیری لئالی منتظمه در منطق تصنیف متأله سبزواری پیش ایشان شاگردی نمودند.

## تدریس

برخی از دروسی که حضرت استاد (حفظه الله تعالی) تدریس فرمودند، به شرح ذیل می باشد:

تدریس چهار دوره اشارات با شرح خواجه که در هر دوره ای با تصحیح دقیق و تعلیقات و شرحی محققانه همراه بوده است.

تدریس مصباح الانس به مدت هشت سال در حوزه علمیه قم برای چندین نفر از عزیزان به خصوص جناب عارف واصل حضرت حجه الاسلام سمندری نجف آبادی و جناب عارف واصل حضرت آقای دکتر امامی نجف آبادی و دوره دوم تدریس آن نیز در تاریخ ۱۳۷۰/۷/۲۴ برابر هفتم ربیع الثانی ۱۴۱۲ قمری آغاز شد که تا صفحه ۴۹ این کتاب به طبع انتشارات فجر در طی ۱۸۴ جلسه ادامه یافت و در تاریخ ۷۱/۱۱/۲۶ با کسالت حضرت مولی تعطیل شد.



تدریس شرح فصوص الحکم قیصری چهار دوره که برای شاگردان املاء می فرمود و آنان مینوشتند.

تدریس یک دوره کامل شفا شیخ رئیس که در ضمن تدریس از روی چندین نسخه تصحیح شده و تعلیقات و حواشی نمودند.

تدریس چهار دوره تمهید القواعد در حوزه علمیه قم که هر دوره اش حدود چهار سال به طول انجامید.

تدریس « اُکر مانالاؤس » که مدت سه سال در حوزه علمیه قم بطول انجامید.

تدریس دو کتاب « اُکر ثاوذوسیوس و مساکن » به تحریر خوجه طوسی.

تدریس اصول اقلیدس.

تدریس دروس هیئت و دیگر رشته های ریاضی.

### • تدریس همراه تحصیل

در مدت اقامت حضرتش در تهران در طی سیزده سال یا بیشتر همراه با اشتغال به تحصیل علوم از آن محاضر عالیہ طبقرش معهود و سیره جاریه بین علمای روحانی به تعلیم و تدریس در مدارس (حوزه علمیه) روحانی نیز اشتغال داشتند و کتابهای ذیل را تدریس فرمودند:

معالم الاصول مطوّل تفتازانی، « حضرت مولی شش دوره به تدریس مطوّل توفیق داشت » و معانی مطوّل از اول تا آخر و قسمت زیادی از بیان بدیع آنرا تحشیه فرمودند که بسیار گرانقدر و شریف است.

کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد در علم کلام که اینک با تصحیح و تعلیقات حضرتش به طبع رسید.

قوانین در اصول

شرح محقق طوسی بر اشارات شیخ رئیس در حکمت مشائیّه

شرح لمعه در فقه

ارث جواهر در فقه

لئالی منتظمه

جوهر نصید

حاشیه ملا عبدالله

شرح شمسیه

این چهار کتاب اخیر در علم منطق است.

هیئت فارسی در قوشچی

شرح چغمینی

تشریح الافلاک شیخ بهایی

اصول اقلیدس

زیج بهادری

هیئت

حساب

هندسه

همچنین موفق به یادگیری زبان فرانسه گردیدند.

## ادراک محضر علما



### • ادراک محضر علامه طباطبائی (رحمه الله علیه)

حضرت استاد علامه، یگانه عصر به مدت ۱۷ سال از محضر قدسی علامه طباطبائی (ره) بهره بردند. در خدمت ایشان کتابهای زیر را خواندند:

کتاب «تمهید القواعد» صائن الدین علی بن ترکه، که شرحی است شریف بر «قواعد التوحید» ابن حامد ترکه و تدرّس آن شب جمعه ۱۲ شعبان المعظم سنه ۱۳۸۳ هجری قمری به اتمام رسید. کتاب برهان منطق شفاء شیخ رئیس. تاریخ شروع آن شعبان المعظم ۱۳۸۶ هجری قمری مطابق با آذر ماه ۱۳۴۷ هجری شمسی بوده است. جلد نهم اسفار صدر المتألهین به چاپ جدید که از اول باب هشتم کتاب نفس تا آخر آن می باشد و درس آن در روز یکشنبه ۲۳ شعبان المعظم مطابق با پنجم آذر ماه ۱۳۴۶ هجری شمسی بطور کامل پایان پذیرفت. کتاب توحید بحار مجلسی. تاریخ شروع آن: شب پنجشنبه ۱۴ شوال المکرم ۱۳۹۴



هجری قمری بوده است. جلد سوم بحار که در مورد معاد و مطالب دیگر آن است و آنرا به تمامی خواندند.

از جمله چیزهایی که از محضر قدسی او استفاده کردند، تحقیق در مورد شعب علم، بحث از واجب تعالی و صفات او، تفسیر آیات قرآنی و تنقیب در عقاید حقّه جعفری بوده است. حضرتش سوگند یاد کرده و می فرمایند: « به جانم سوگند مهم ترین چیزی که در محضر شریف او جوهر عاقل را مبتهج می کرد، اصول علمیّه و امّهات عقلیه ای بود که القاء می فرمود و هر یک از آنها دری بود که درهای دیگری از آن گشوده می شد. به خداوند سوگند از محضر روحانی او علم و عمل فیضان می کرد؛ حتی سکوتش نطقی بود که هیمانی ملکوتی را حکایت می کرد. »

### • در محضر علامه محمد حسن الهی طباطبائی (ره)

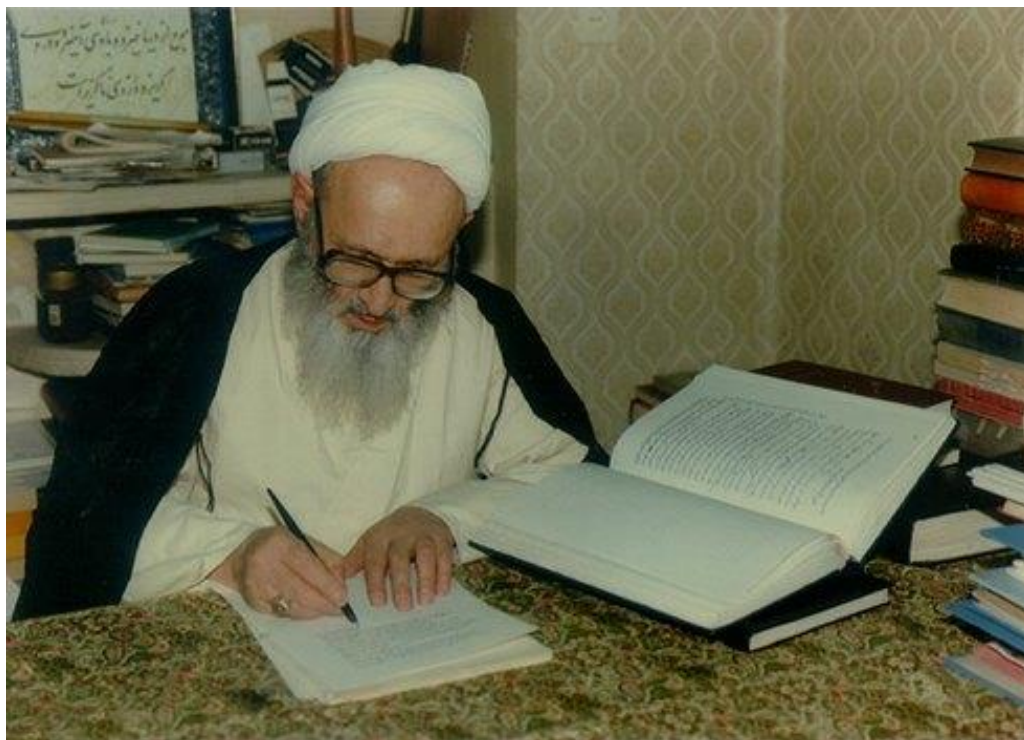
از جمله کسانی که در عتبه علیای او اعتکاف داشتند، زبده علمای عامل و عمده عرفای شامخ، عروج کرده به مطالع یقین، حکیم متفقه، فقیه متألّه، استاد علامه مکاشف و بحر معارف مولای حضرتش حاج سید محمد حسن الهی طباطبائی تبریزی - برادر علامه استاد حاج سید محمد حسین طباطبائی تبریزی - بود که در فنون علوم غریبه اوفاق، جفر، رمل علم حروف، علم عدد و ژبر و بینات و دیگر شعب ارثماتیقی از محضرشان بهره مند گردیدند.

### • در محضر حاج سید مهدی قاضی تبریزی (ره)

حضرت آقا به مدت چهار سال یا بیشتر جهت تعلم علوم ارثماتیقی در محضر گرانقدر عالم وفیّ زکیّ تقیّ، صاحب خط ممتاز، دوحه شجره قرآن و عرفان و برهان، فرزند صاحب کمالات و خوارق عادات، عالم کامل، مکمل مکاشف، حضرت آیه الله العظمی حاج سید علی قاضی تبریزی مصداق « الْوَلَدُ سِرُّ آبِیْهِ » اعنی الحجه سید مهدی قاضی مشرف بوده اند. به فرمایش حضرت آقا: «ایشان در تعلیم من بذل جهد فرمود و او را بر من حقی است عظیم.»

به خداوند سوگند قلم و زبان به ادای شکر محشار نیکی هایی که این مشایخ عظام در حقّ ما نموده اند وافی نیست؛ اگر چه عله العلل و مفیض علی الاطلاق، الله ربّ العالمین است

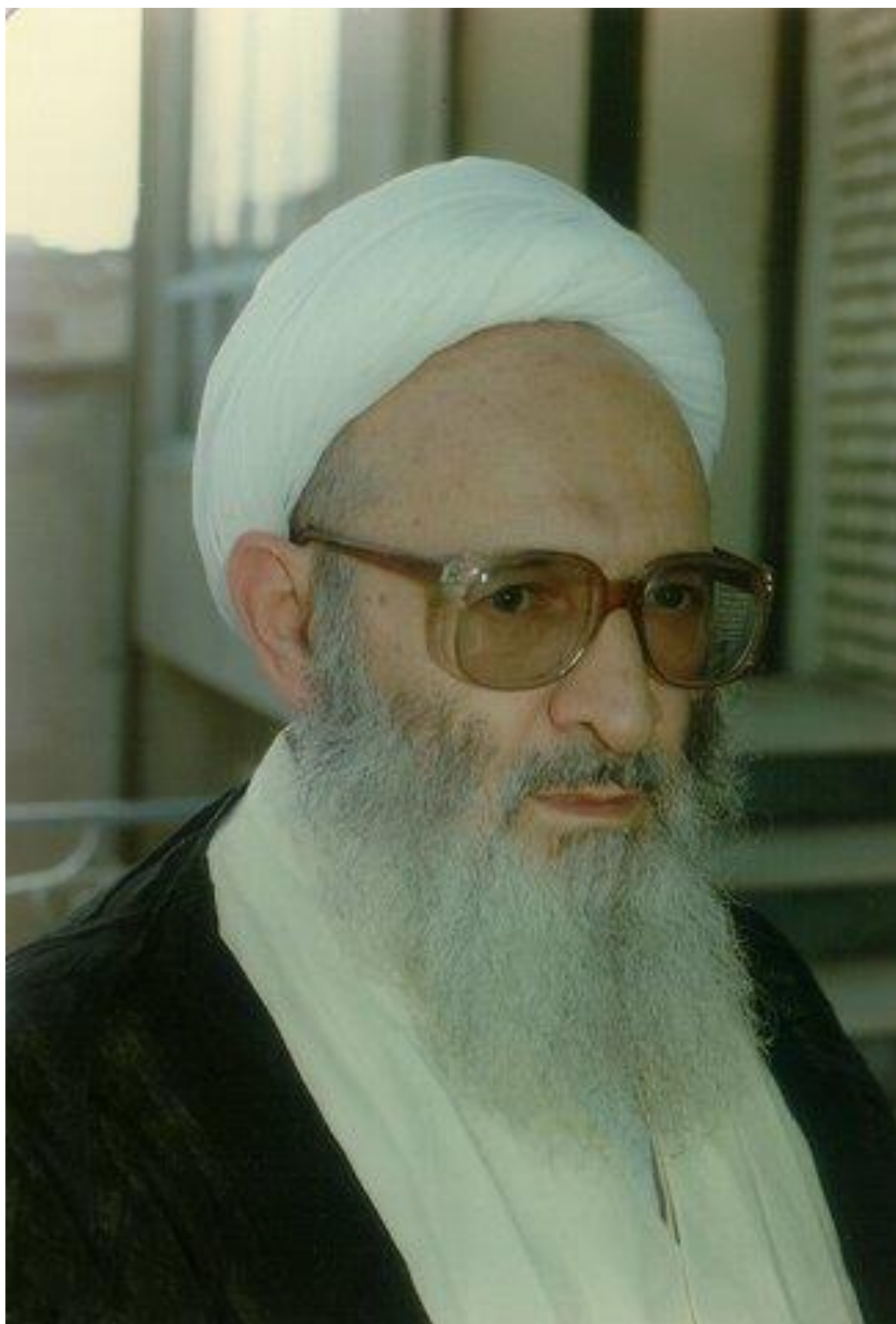
## تالیفات



کتب و رساله‌های بسیاری از وی موجود است. از آن میان، می‌توان به این عناوین اشاره کرد:

- معرفت نفس
- نهج الولایه
- رساله انسان در عرف عرفان
- ریاضیات و هیات
- رساله نور علی نور، ذکر و ذاکر و مذکور
- دیوان اشعار
- گشتی در حرکت
- انه الحق

- نهج الولایه
- انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه
- الهی نامه متن الهی نامه
- وحدت از دیدگاه عارف و حکیم و ...



## بسم الله الرحمن الرحيم

۱. الهی بحق خودت حضورم ده و از جمال آفتاب آفرینت نورم ده.

۲. الهی راز دل را نهفتن دشوار است و کفتن دشوار تر.

۳. الهی یا من یعفو عن الکثیر و یعطی الکثیر بالقلیل از زحمت کشرتم و ارمان و

رحمت و حدتم ده.

۴. الهی سالیانی می پنداشتم که ما حافظ دین توایم استغفرک اللهم در این لیلۃ

المرغائب هزار و سیصد و نود فهمیدم که دین تو حافظ ما است احمدک اللهم.

۵. الهی چگونه خاموش باشم که دل در جوش و خروش است و چگونه سخن گویم

که خرد مدبوش و پهبوش است.



۶. الهی ما همه پچاره ایم و تنها تو چاره ای و ما همه هیچکاره ایم و تنها تو کاره ای.

۷. الهی از پای تا فرقم در نور تو غرقم یا نور السموات و الارض انعمت فرد.

۸. الهی شان این کلمه کوچک که به این علو و عظمت است پس یا علی یا

عظیم شان مستکم اینمه کلمات شکفت لا تنهای چون خواهد بود.

۹. الهی وای بر من اگر دانشم رهنم شود و کتابم حجابم.

۱۰. الهی چون تو حاضری چه جویم و چون تو ناظری چه گویم.

۱۱. الهی چگونه گویم نشأتمت که شناختمت و چگونه گویم شناختمت که

شناختمت.

۱۲. الهی چون عوامل طاحونه چشم بسته و تن خسته ام راه بسیار میروم و مسافتی

نمی‌پیمایم وای من اگر دستم نکیری و رهایم ندهی.

۱۳. الهی خودت آگاهی که دریای دلم را جزر و مد استیابا ببطم ده و یا

قابض قبضم کن.

۱۴. الهی دست با ادب دراز است و پای بی ادب، یا باسط الیدین

بالرحمة خزیدی.

۱۵. الهی بسیار کسانی دعوی بندگی کرده اند و دم از ترک دنیا زده اند، تا دنیا

بدیشان روی آورد جز وی همه را پشت پا زده اند این بنده در معرض

امتحان در نیانده شرمسار است بحق خودت ثبت قلبی علی دینک.

۱۶. الهی ناتوانم و در راهم و گردنه‌های سخت در پیش است و رهنمای

بسیار در کمین و بارگران بر دوش یا مادی اهدنا الصراط المستقیم صراط  
الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم ولا الضالین.

۱۷. الهی از روی آفتاب و ماه و ستارگان شرمنده‌ام از انس و جان

شرمنده‌ام حتی از روی شیطان شرمنده‌ام که همه در کار خود استوارند و  
این سست عهد نیلیدار.

۱۸. الهی رجب بگذشت و ما از خود نکذشتیم و تو از ما بگذر.

۱۹. الهی عاقبت چه خواهد شد و با ابد چه باید کرد.

۲۰. الهی عارفان گویند عرفی نفک، این جاہل گوید عرفی نفسی.

۲۱. الہی اہل ادب گویند بہ صدرم تصرفی بفرا این بی ادب گوید بر بطنم  
دست تصرفی نہ.

۲۲. الہی در راہم، اگر در بارہ ام کو بی لم نجد لہ عزا چہ کنم.

۲۳. الہی آزمودم تا شکم دائر است دل بائر است یا من یحیی الارض  
المیتہ دل دائرم دہ.

۲۴. الہی ہمہ گویند خدا کو حسن گوید جز خدا کو.

۲۵. الہی ہمہ از تو دوا خواهند و حسن از تو درد.

۲۶. الہی آن خواہم کہ ہیچ نخواہم.

۲۷. الہی اگر تقسیم شود بہ من بیش از این کہ دادی نمیرسد فلک الحمد.

۲۸. الهی ما را یارای دیدن خورشید نیست، دم از دیدار خورشید آفرین

چون زنیم.

۲۹. الهی همه کوینبده حسن کوید بکیر.

۳۰. الهی همه سر آسوده خواهند و حسن دل آسوده.

۳۱. الهی همه آرامش خواهند و حسن بی تابی، همه سامان خواهند و حسن بی

سامانی.

۳۲. الهی چون در تومی نکریم از آنچه خوانده ام شرم دارم.

۳۳. الهی از من برهان توحید خواهند و من دلیل تکثیر.

۳۴. الهی از من پرسند توحید یعنی چه حسن کوید تکثیر یعنی چه.



۳۵. الهی از نماز و روزه ام توبه کردم بحق اهل نماز و روزه ات توبه این نا

اهل را پذیر.

۳۶. الهی بفضلت سینه بی کینه ام دادی بجدت شرح صدرم عطا بفرما.

۳۷. الهی عقل گوید احذر احذر، عشق گوید العجل العجل آن گوید دور

باش و این گوید زود باش.

۳۸. الهی ضعیف ظلوم و جهول کجا و واحد قهار کجا.

۳۹. الهی آنکه از خوردن و خوابیدن شرم دارد از دیگر امور چه گوید.

۴۰. الهی اگر چه درویشم ولی دارا تر از من کیست که تو دارایی منی.

۴۱. الهی در ذات خودم متحیرم تا چه رسد در ذات تو.

۴۲. الهی نعمت سکوتتم را ببرکت و اسد یضاعف لمن یشاء اضعاف

مضاعفه کردن.

۴۳. الهی بلطف دنیا را از من گرفته ای بکرمت آخرت را هم از من

بگیر.

۴۴. الهی روزم را چو شبنم روحانی کردن و شبنم را چون روز نورانی.

۴۵. الهی حشم کردی احشم کردن.

۴۶. الهی دندان دادی نان دادی، جان دادی جانان بده.

۴۷. الهی همه از گناه توبه می کنند و حسن را از خودش توبه ده.

۴۸. الهی گویند که بعد سوز و کداز آورد حسن را بقرب سوز و کداز ده.

۴۹. الهی خودت گفته‌ای ولایتی سوا من روح الله ناامید چون باشم.

۵۰. الهی انگشتی سلیمانیم دادی انگشت سلیمانیم ده.

۵۱. الهی سرمایه کبیم دادی توفیق کبیم ده.

۵۲. الهی اگر ستار العیوب نبودی ما از رسوایی چه می کردیم.

۵۳. الهی من الله الله گویم اگر چه لا اله الا الله گویم.

۵۴. الهی مست تو را حد نیست ولی دیوانه ات سنگ بسیار خورد، حسن

مست و دیوانه تست.

۵۵. الهی ذوق مناجات کجا و شوق کرامات کجا.

۵۶. الهی علم موجب ازدیاد جهلم شد یا علم محض و نور مطلق بر جهلم

پیغرا.

۵۷. الهی اثر و صنع توام چگونه بخود نبالم.

۵۸. الهی دو وجود ندارد و یکی را قرب و بعد نبود.

۵۹. الهی هر چه بیشتر دانستم نادانتر شدم بر نادانیم پیغرا.

۶۰. الهی تا کعبه وصلت فرسنگها است و در راه فرسنگها و این لنگ

براتب کمتر از خرچنگ است، خرچنگ را کشتند بکجا میروی گفت به

چین و ما چین کشتند با این راه و روش تو.

۶۱. الهی دل داده معنی را از لفظ چه خبر و شیفته مسمی را از اسم چه اثر.

۶۲. الهی کلمات و کلامت که ایقدر شیرین و دلشین اند خودت چونی.

۶۳. الهی اگر از من پرسند کیستی چه گویم.

۶۴. الهی هر چه بیشتر فکر می کنم دورتر شوم.

۶۵. الهی گروهی کو کو گویند و حسن هو هو.

۶۶. الهی از گفتن یا شرم دارم.

۶۷. الهی داغ دل را نه زبان تواند تقریر کند و نه قلم یارد بتحریر رساند الحمد

سده که دلدار به ناکفته و نانوشته آگاه است.

۶۸. الهی محبت والد به ولد بیش از محبت ولد به والد است که آن اثر

است نه این با اینکه اعداد است و علیت و معلولیت نیست پس محبت

تو بما که علت مطلق مایی تا چه اندازه است، میبهم کجا و میجو نهم کجا؟!

۶۹. الهی از کودکان چیزها آموختم لا جرم کودکی پیش گرفتم.

۷۰. الهی چون است که پشیده ها خاموشند و پخشیده ها در خورشند.

۷۱. الهی از شیاطین جن بریدن دشوار نیست با شیاطین انس چه باید کرد.

۷۲. الهی خوشدم که از دردینالم که هر دودی را درمانی نهاده ای.

۷۳. الهی در خلقت شیطان که آنهمه فوائد و مصالح است در خلقت

ملک چه باشد.



۷۴. الهی دیده را بتماشای جمال خیره کرده ای، دل را بیدار ذوالجمال خیره گردان.

۷۵. الهی خنک آنکس که وقف تو شد.

۷۶. الهی شکرت که دولت صبرم دادی تا بملکت فقرم رساندی.

۷۷. الهی شکرت که از تقلید رستم و به تحقیق پیوستم.

۷۸. الهی تو پاک آفریده ای ما آلوده کرده ایم.

۷۹. الهی پیشانی بر خاک نهادن آسان است دل از خاک برداشتن دشوار

است.

۸۰. الهی ظاهر ما اگر عنوان باطن ما نباشد در یوم تبلی السرائر چه کنیم.

۸۱. الهی شکر ت که کور پنا و کر شوا و گنگ کو یایم.

۸۲. الهی درویشان بی سرو پایت در کنج خلوت بی رنج پا، سیر آفاق

عوالم کنند که دو لتمد انرا گامی میسر نیست.

۸۳. الهی اگر کلم و یا خارم از آن بوستان یارم.

۸۴. الهی انسان ضعیف کجا و حمل قول ثقیل کجا.

۸۵. الهی چگونه دعوی بندگی کنم که پرندگان از من میسر مند و ددان ر ا مم

نیستند.

۸۶. الهی گرک و پلنگ را آرام توان کرد بانفس سرکش چه باید کرد.

۸۷. الهی چگونه ما را مراقبت نباشد که تو رقیبی و چگونه ما را محاسبت نبود که

تو حسبی.

۸۸. الهی حلقه گوش من آن در ثمنین انابدک اللّٰهم یا موسی.

۸۹. الهی علف هرزه را و جین توان کرد ولی از تخم جرجیر، خس نروید.

۹۰. الهی حق محمد و آل محمد بر ما عظیم است اللّٰهم صل علی محمد و آل محمد.

۹۱. الهی نهر بحر نگردد ولی تواند با وی پیوندد و جدولی از او گردد.

۹۲. الهی چون در تو یسکر م ر عشه بر من مستولی میشود پشه با باد صرصر چه

کند.

۹۳. الهی دیده از دیدار جمال لذت میبرد و دل از لقای ذوالجمال.

۹۴. الهی انسانرا قسط مستقیم آفریده ای افسوس که مادر میزان طغیان کرده ایم.

۹۵. الهی شکرت که نعمت صفت ایشارم بخشیدی.

۹۶. الهی نعمت ارشادم عطا فرموده ای توفیق شکر آن را هم مرحمت بفرما.

۹۷. الهی عروج بملکوت بدون خروج از ناسوت چگونه میسر گردد یا من یدیه ملکوت کل شیء خزیدی.

۹۸. الهی بسوی تو آمدم بحق خودت مرا بمن برگردان.

۹۹. الهی اگر بخواهم شرمسارم و اگر نخواهم گرفتار.

۱۰۰. الهی ظاہر کہ ایقدر زیبا است باطن چگونه است.

۱۰۱. الهی آخر خودت را در حق ما اول بفرما که آخرین شفاعت را ارحم

الرحمین فرماید.

۱۰۲. الهی دل بی حضور چشم بی نور است نه این صورت بیندونه آن

معنی.

۱۰۳. الهی فرزانه تر از دیوانه تو کیست.

۱۰۴. الهی دولت فقرم را مزید گردان.

۱۰۵. الهی شکرت که فهمیدم که نفهمیدم.

۱۰۶. الهی گریه زبان کودک بی زبان است آنچه خواهد از گریه تحصیل  
می کند از کودکی راه کسب را بیاورد داده ای قابل کابل را از کامل مکمل چه  
حاصل.

۱۰۷. الهی شک شوریده جهانی را می شوراند این شوخ دیده را شوریده تر کن.

۱۰۸. نبودم و خلعت وجودم بخشیده ای، خفته بودم و نعمت سیداریم عطا  
کرده ای، تشنه بودم و آب حیوتم چشانده ای، متفرق بودم و کسوت جمعهم  
پوشانده ای، توفیق دوام در صلواتم هم مرحمت بفرما که الذین هم علی  
صلواتم دائمون کامروا هستند.

۱۰۹. الهی مصلی کجا و مناجی کجایم فرقان کجا و اهل قرآن کجا خنک آسمند

مصلی مناجی و تالی فرقان و اهل قرآنست.

۱۱۰. الهی عارف را با عرفان چه کار عاشق معشوق پسندد این و آن.

۱۱۱. الهی توانگر انرا به دیدن خانه خوانده ای و درویشانرا بیدار خداوند خانه

آمان سنگ و گل دارند و اینان جان و دل آمان سرگرم در صورتد و  
اینان محو در معنی خوشا آن توانگری که درویش است.

۱۱۲. الهی قیس عامری را لیلی مجنون کرد و حسن آملی را لیلی آفرین این

آفریننده دید و آن آفریننده را در آفریده بر دیوانگان آفرین.



۱۱۳. الهی اگر عنایت تو دست ما را نکیرد از چهل ما چله ما هم کاری

برنیاید.

۱۱۴. الهی خوشا آنکه همواره بر بساط قرب تو آرمیده اند.

۱۱۵. الهی شکرست که این تهیدست پابست تو شد.

۱۱۶. الهی خوشا آنکه در جوانی شکسته شدند که پیری خود شکستگی است.

۱۱۷. الهی عقل و عشق سنگ و شیشه اند عاشقان از عاقلان نماند نه از

جاهلان.

۱۱۸. الهی اگر کو دکان سرگرم بازیذ مکر کلانسالان در چه کارند.

۱۱۹. الهی شکرست که پیر نشده استغفار کردم که استغفار پیر استغناء را ماند.

۱۲۰. الهی آنکه ترا دوست دارد چگونه با خلقت مهربان نیست.

۱۲۱. الهی کی شریک دارد تا تو را شریک باشد.

۱۲۲. الهی من واحد بی شریکم چگونه ترا شریک باشد.

۱۲۳. الهی خوشا آندم که در تو کم.

۱۲۴. الهی از من و تو کشتن شرم دارم انت انت.

۱۲۵. الهی نه خاموش میتوان بود و نه گویا در خاموشی چه کنیم در کشتن چه

گوییم.

۱۲۶. الهی دل بسوی کعبه داشتن چه سودی دهد آنکه را دل بسوی خداوند

کعبه ندارد.

۱۲۷. الهی عبادت ما قرب نیاورده بعد آورده است که فویل للمصلین

الذین هم فی صلواتهم ساهون.

۱۲۸. الهی کامم را به حلاوت و تلاوت کلامت شیرین بدار.

۱۲۹. الهی فتح قلب به ضم عین است، نصب عینم مرفوع غضوا ابصارکم

ترونی العجائب.

۱۳۰. الهی قول و فعل قائل و فاعلند در لباس دیگر که کل یعمل علی شاکته

در کتاب تدوین و تکوین جز مصنف آن کیست.

۱۳۱. الهی از خواندن نماز شرم دارم و از نخواندن آن شرم بیشتر.

۱۳۲. الهی این آفریده که بدین پایه مهربان است آفریننده وی در چه پایه  
است.

۱۳۳. الهی خستگان را نعمت میداری ده و بیدار انرا توفیق شب زنده داری و  
گریه و زاری.

۱۳۴. الهی جز این نمیشد با که در آویزیم.

۱۳۵. الهی تو خود کواهی که اینسخنان از بی تابی است بر ما متاب.

۱۳۶. الهی چه رسوایی از این بیشتر که کدا از کدایان کدایی کند.

۱۳۷. الهی جن گفتند سمعنا قرآنا عجایبیدی الی الرشد فآمنابه وای بر انسی  
که از جن کمتر است.

۱۳۸. الهی وای بر من اگر دلی از من برنجد.

۱۳۹. الهی ایکاش الفاظی جز اسماء علیا و صفات حنایت نبود که از الوان

الفاظ چه رنگها گرفته ایم.

۱۴۰. الهی من کیستم و اطوار خلقتم چیست.

۱۴۱. الهی همه از مردن میترسند و حسن از زیستن که این کاشتن است و

آن درویدن کما رزقوا منها من ثمرة رزقا قالوا هذا الذى رزقنا من قبل و

اتوا به مثابها، و الدنيا مزرعة الآخرة، جزاء وفاقا.

۱۴۲. الهی توفیق اشغال آن رویای شیرین یا حسن خذ الکتاب بقوة

مرحمت بفرما.

۱۴۳. الهی غذا بگردار و گفتار رنگ و بوی دهد وای بر آنکه دهنش مزید  
است.

۱۴۴. الهی عبادت بی معرفت خرواری بخردی فلا نقیم لهم یوم القیمه  
وزنا. خرم آنکه ثقلت موازین.

۱۴۵. الهی میوه در طول همه خود است و جزا در طول عمل بلکه نفس عمل  
یوم تجد کل نفس ما عملت من خیر محضرا و ما عملت من سوء خوشا آنکه  
روضه من ریاض الجته است.

۱۴۶. الهی در بسته نیست ما دست و پا بسته ایم.

۱۴۷. الہی در جواب خطاب یا ایہا الذین آمنوا لیک بگویم مایہ شرمندی

است، نکویم دور از وظیفہ بندی.

۱۴۸. الہی امروز ہم چون الیوم نختم علی افواہم کہ لایسل عما یفعل و ہم

یسلون.

۱۴۹. الہی دل خوشم کہ آہی گویم.

۱۵۰. الہی دل بہ جمال مطلق دادہ ایم ہرچہ باد اباد.

۱۵۱. الہی کیست کہ موفق بزیرات جمال دل آرایت شد و شیدایت

نشد.

۱۵۲. الہی کی اسہ گفت ولیک نشید.

۱۵۳. الهی حرفهایم اگر مشوش است از دیوانه پراکنده خوش است.

۱۵۴. الهی گل دماغ را معطر کند و کندا دهن را ابرخرا اینک کاشته دیگرانند و

خارج از ذات ما پس آنچه در خود کاشته ایم با ما چه خواهد کرد.

۱۵۵. الهی عمری کو کومی کتقم و حالا هو می کویم.

۱۵۶. الهی پیش از تشکی آب از چشمه سار می جوشد و تشنه تشنه است و پیش

از کرسنگی گندم از کشتزار میروید و کرسنه کرسنه است عشق است که در همه

ساریست بلکه یکسره جز عشق نیست.

۱۵۷. الهی خوابهای ما را تبدیل به بیداری بفرما.

۱۵۸. الهی آنکه سحر ندارد از خود خبر ندارد.



۱۵۹. الهی ذلت و لذت قریب هم بلکه قرین همنده که ان مع الیسریسرا

را هر دو در رنج تن کنج روان یابد و در این باره گران بار گران.

۱۶۰. الهی آنکه عالم است عامل است این خفته صنعتگر است نه

دانشور.

۱۶۱. الهی آنکه سرمایه دارد و از آن بهره نمی برد از کد اگر قاتر و پچاره تر

است.

۱۶۲. الهی شکرت که در لباس دوستان هتم، مراد عداد دوستانت بدار.

۱۶۳. الهی در صورت انبیایم داشتی در سیرت آمانم هم بدار.

۱۶۴. الهی عاشق را ترک ما سوای معشوق عین فرض است که یک دل و

دو معشوق کذب محض است.

۱۶۵. الهی در ایاک نستعین صادق و در ایاک نعبد کاذب نیستیم.

۱۶۶. الهی کریمه اسدی توفی الانفس حین موتها و التی لم تمت فی منامها

خواب را شیرین می کند و مرک را شیرین تر.

۱۶۷. الهی شب پره را در شب پرواز باشد و حسن را نباشد.

۱۶۸. الهی هر چه پیش آمد خوش آمد که مهمان سفره توایم.

۱۶۹. الهی تن خوش است که برای یکتا دو تا بود و جان خوش است که

از دو تا یکتا بود.

۱۷۰. الهی اگر خدا نکنیم چه کنیم و اگر ترک ما سوا نکنیم چه کنیم؟

۱۷۱. الهی در شکستم از کسی که غصه خودش را نمیخورد و غصه روزیش را

نمیخورد.

۱۷۲. الهی فرز ایمان گنگ شدند دیو ایمان چه بگویند.

۱۷۳. الهی اسمی جز بی اسمی برایم مباد.

۱۷۴. الهی چرا بکریم که تو را دارم و چرا نکریم که منم.

۱۷۵. الهی در اینجهان پر هیا هو چرا من هو نکنم.

۱۷۶. الهی بر سر نوح نجی چه آوردند که تار ب لا تدر گفت؟! سلام علی

نوح فی العالمین.

۱۷۷. الهی کو دکان کتابی بوعده کرد و بحال رسند و بزرگان کو دک آاب بوعده

مینو.

۱۷۸. الهی خوشا بحال عالین که جز تو ندیدند و ندانند.

۱۷۹. الهی حرم بر نامحرم حرام است محرم چرا محروم باشد.

۱۸۰. الهی به امروز و فردا نه کار امروز رسیده شدن فردا چه کنیم با کل یاتیه

یوم القیمه فردا.

۱۸۱. الهی بدان بر ما حق بسیار دارند تا چه رسد بخوبان.

۱۸۲. الهی جهان زندان زندان است و جهانیان بهشت آمان ما را با

زندان بدار.

۱۸۳. الهی قاسم که تویی کسی محروم و مغبون نیست.

۱۸۴. الهی باددان بتوان بسر بردن بادونان چه باید کرد.

۱۸۵. الهی چه عذابی از حجاب سخت تر است بحق خودت از جهنم حجابم

وارهان.

۱۸۶. الهی توبه از گناه آسان است توفیق ده که از عبادت توبه کنیم.

۱۸۷. الهی حسن آملی مالامال آمال بود در راه یک امل همه را پامال کرد یا

منتی امل الاکملین دیگر خود دانی.

۱۸۸. الهی شکرت که می گویم شکرت.

۱۸۹. الهی اگر آخرم مثل اولم باشد بدابه اول و آخرم.

۱۹۰. الهی خلقی در ناسوت متوغلند و جمعی بمشال ملتدند و قلیبی در ملکوت

مبهوت، سجانک ما اعظم خلقتک و امرک؟!

۱۹۱. الهی از نام بردن انبیاء و ملائکه شرم دارم که با کدام زبان، با نام تو

چه کنم که فرموده ای عظم اسمائی، و با تلاوت کتاب تو چه که لا یمسه الا  
المطهرون.

۱۹۲. الهی لولا الشیطان لبطل التکلیف سجانک ما احسن صنعک.

۱۹۳. الهی شکرت که پریشانی بمقام یقین رسیده است.

۱۹۴. الهی شکرت که از تنهایی و خلوت لذت میبرم چه تنها از خلوت

وحشت دارد.

۱۹۵. الهی بکبریائت سوکند که از ثیاب فقر فخر دارم و از فاخر شرم که در

آن هم رنگ پینوای دل شکسته ام و در این یم دل شکستن است چه کنم

که در این اوان بی اساس لولا اللباس لا تبس الامر علی اکثر الناس.

۱۹۶. الهی لذت گر سگی را در کامم برکت ده.

۱۹۷. الهی حشر با عالم خیال که ایقدر لذیذ است حشر با عالم عقل چه خواهد

بود.

۱۹۸. الهی آدم ردم مکن، آتشینم کرده ای سردم مکن.

۱۹۹. الهی اگر تا قیامت برای یک صغیره استغفار کنم از شرمندگی تقصیر

بندگی بدر نخواهم شد.

۲۰۰. الهی سخن در عفو و رحمت نیست گیرم که تو بخشیم من از

شرمنده‌گی چه کنم تو خود کواهی که از استغفار شرم دارم.

۲۰۱. الهی استغفار خواستن غفران تست با خاطره‌کنانه چه کنیم.

۲۰۲. الهی چه باید کرد که گناه فراموش شود و گرنه باید گناه اگر برانی شرمنده

و اگر نوازی شرمنده ترم.

۲۰۳. الهی دیگر از بهشت لذت توانم برد چه عفو احسان در ازای جرم و

عصیان انفعال بیشتر آورد مگر جنت لقاء نصیب شود که در حضور تام جز تو

فراموش شود.



۲۰۴. الهی ماه مبارک (۱۳۹۰ ه ق) را حرام کردم که نه قدر روزه را

دانستم و نه قدر قدر را، نه قرآن خواندم و نه سحر داشتم و نه سحر، در لیلۃ

الجبائر جز شرمساری چه می برم خوشا بحال صائم که له فرحتان حین یفطرو

حین یلتقی ربّه، بدا بحالم که لی حزنجان، بار آلهما آهم جهنم سوز است.

۲۰۵. الهی وای بر آنکه در شب قدر فرشته بر او فرود نیامده با دیو هدم و

همشین گردد.

۲۰۶. الهی یقینم را زیاد گردان و اضطرابم را به اطمینان مبدل کن و آنی

را در آخر خواهی کنی در اول کن که شفاعت آخرین از آن ارحم

الراحمین است.

۲۰۷. الهی دل خوش بودم که گاهی گریه سوزناک داشتم و دانه‌های اشک

آتشین میریختم ولی این فیض هم از من بریده شد که یم زوال بصر است

و امور مهمی که در آنها اشتال فرمان تو است در نظر، ولی بار آنها عاشق

نگرید چه کند و بنده فرمان نبرد چه کند.

۲۰۸. الهی مراد سایه خاتم صلی الله علیه و آله و سلم داشتی که تو را یم و

بندگان را دریابم شکر این موبت چگونه گذارم بار آنها نپاک را

بسویت بار نیست و با بندگان کار نیست دستم را بدار تا در راهم استوار

باشم.

۲۰۹. الهی دهن آلوده را با کتابت چکار که لایمه الا المظرون وای بر آن

مرشدی که دهنش پلید است چه آن نارشید خود شیطان مرید است، اگر در  
آشکار بایزید است در پنهان بایزید است.

۲۱۰. الهی حشر و صحبت با خیالات نوعی از مایخولیا است. که ابجنون قنون

بحرمت عوالم عقول از آنم برهان و به اینم برسان که این حضور نور دهد  
و آن صحبت نطمت.

۲۱۱. الهی چگونه شور و نوایم نباشد که از آنچه در کامم ریختی اگر کوه دماوند از

آن لب ترکند پای کوبان سر از پا نشاسد و دست افشان از  
دست برود.

۲۱۲. الهی اگر علم رهنر شود عاصم جز تو کیست.

۲۱۳. الهی اگر دانشمند رهنر شود از هر اهریمنی بدتر است که دزد با چراغ است.

۲۱۴. الهی حاصل یک عمر درس و بحتم این شد که جهان را جهانبانی است و انسان را سروسامانی.

۲۱۵. الهی ای آشنایم تو خود دانی که بیگانه ام بیگانه ترم کن خوشا بحال مؤمن که غریب است.

۲۱۶. الهی در این شب دوشنبه سلخ شهرانه المبارک هزار و سیصد و نود  
هجری قمری با کسب اجازه از حضور انور شما نام کشور پهناور هستی را عشق  
آباد گذاشتم.

۲۱۷. الهی ستاره شناس شدم و خود شناس نشدم، از رموز زیچ و ربع مجیب  
و اسطرلاب با خبرم و از اسرار جام جم خویش بیخبر.

۲۱۸. الهی بت سکین شکستن نیک آسان است و بت نفس شکستن  
سخت دشوار، خاک آنگه از امت خلیل بت شکن است که هر دو را  
بشکست.

۲۱۹. الهی اگر سرمویی باورم شود که پیشه‌ام در پیشگاه تو پذیرفته است چون

سروی که از وزش صبا پچپ و راست میجد چنان پای کوبی و دست

افشانی کنم که سنگ و گل را از شورم بشورانم و کوه را از سازم برقصانم.

۲۲۰. الهی سرتاسر ذات عوالم وجود در جنب و جوشند چگونه حسن

خاموش باشد.

۲۲۱. الهی آنکه را عشق نیست ارزش چیست.

۲۲۲. الهی خروس را سحر باشد و حسن را نباشد.

۲۲۳. الهی سرد راه سردار دادن آسان است و دل بدست دلداری

دادن دشوار، که آن جهاد اصغر است و این اکبر.

۲۲۴. الهی حسن عبد الله، عبد الله خراب آبادی بود و حال عبد البجال

عشق آبادی شد.

۲۲۵. الهی حاصل فکرم بی فکری است خنک آنکه از فکر بگذشت.

۲۲۶. الهی خانه کجا و صاحب خانه کجا؟ طائف آن کجا و عارف این

کجا؟ آن سفر جهانی است و این روحانی. آن برای دولتمند است و این

برای دویش. آن اهل و عیال را وداع کند و این ماسوا را. آن ترک

مال کند و این ترک جان. سفر آن در ماه مخصوص است و این راهمه ماه و

آن رایکبار است و این راهمه عمر. آن سفر آفاق کند و این سیر انفس،

راه آن را پایان است و این را نهایت نبود. آن می رود که برگردد و این

میرود که از او نام و نشانی نباشد. آن فرش پماید و این عرش. آن محرم  
شود و این محرم. آن لباس احرام پیوشد و این از خود عاری میشود. آن  
لیک میگوید و این لیک میشود. آن تا بمسجد احرام رسد و این از مسجد  
اقصی بگذرد. آن استلام حجر کند و این اشتقاق قمر، آنرا کوه صفا است و  
این را روح صفا. سعی آن چند مره بین صفا و مروه است و سعی این یک  
مره در کشور هستی. آن هروله میکند و این پرواز، آن مقام ابراهیم طلب  
کند و این مقام ابراهیم. آن آب زمزم نوشد و این آب حیات. آن  
عرفات بیند و این عرصات. آنرا یک روز وقوف است و این راهمه  
روز. آن از عرفات بمشعر کوچک کند و این از دنیا بمحشر. آن درک منی



آرزو کند و این ترک تمنی را، آن بهیمه قربانی کند و این خویشتن را. آن  
رمی جمرات کند و این رجم همزات. آن حلق راس کند و این ترک سر.  
آنرا لافوق و لاجدال فی الحج است و این رانی العمر. آن بهشت طلبد  
و این بهشت آفرین. لاجرم آن حاجی شود و این ناجی.

۲۲۷. خنک آن حاجی که ناجی است.

۲۲۸. الهی وسعت جهان کیانی که این است فحمت عالم ربانی چون  
خواهد بود.

۲۲۹. الهی از من آهی و از تو مگاہی.

۲۳۰. الهی پچھل وسه رسیده ام چند سال ایام صباوت بود و بعد از آن تا

اربعمین دوران نخوت جوانی و غرور تحصیل قنون جنون، اینک حاصل

بیداری دوساله ام آه گاه گاهی است یا لا اله الا انت جز آه در بساط ندارم

از من آهی و از تو تمکاهی.

۲۳۱. الهی عمری آه در بساط نداشتم و اینک جز آه در بساط ندارم.

۲۳۲. الهی غبطه ملائکه ای میخورم که جز سجود ندانند کاش حسن از ازل تا

ابد در یک سجده بود.

۲۳۳. الهی تا کی عبد الهوی باشم بغرقت عبد الهوشدم.

۲۳۴. الهی از نخوردن رسوائیم و از خوردن رسواتر.

۲۳۵. الهی مست تر از آنکه مست تو نیست کیست.

۲۳۶. الهی عبدالله و محمد و علی و فاطمین و حسین را به حسن بخش و حسن را

به محمد و علی و فاطمه و حسین.

۲۳۷. الهی همه این و آن را تماشا کنند و حسن خود را که تماشایی تر از خود

نیافت.

۲۳۸. الهی هر که شادی خواهد بخواد حسن را اندوه پیوسته و دل شکسته

ده. که فرموده ای: انا عند المنکسرة قلوبهم.

۲۳۹. الهی دل بی حضور چشم بی نور است این دنیا را نمی بیند و آن عقبا

را.

۲۴۰. الهی فرد تنها تویی که ما سوا یست همه زوج ترکیبی اند و صمد فقط تویی که

جز تو پری نیست و تو همه ای که صمدی.

۲۴۱. الهی حسین شیر خوارم آهنگ برخاستن می کند و از ناتوانی و بی تابی

بر خود می لرزد تا دستش را بگیرم و بایستانش که آرام گیرد حسن هم حسین

تست و جز تو دستگیری نیست شیر خوار حسین دست حسن را گیر.

۲۴۲. الهی حسین شیر خوار حسن را به حسن بخش و حسن را بشیر خوار حسین.

۲۴۳. الهی آنکه خواب را حلاله اصطیاد بشرات نکرده است کفران

نعمت گران بهایی کرده است که دری از پیغمبری است.

۲۴۴. الهی مراجعت از مهاجرت بسویت، تعرب بعد از هجرت است و

تویی که نگهدار دلهائی.

۲۴۵. الهی تو خود گواهی که در عصر سلخ شهراسد مبارک هزار و سیصد و نود

چنان حسرتی بر این بنده مستولی شد که گوشه‌های چشمم با ناودان بهاری

برابری میکرد و آبهای آتشینم جهنم سوز بود که بیداران در اینماه رستگار

شدند و این خفته زیانکار، این حسرت یگانه بود با حسرت یک عمر چه باید کرد

امشب که لید چهار شنبه بیست و سوم شوال الکریم هزار و سیصد و نود

است از دل و جان توبه کرده‌ام و صمیمانه بسوی تو رخت بسته‌ام یا اسد یا

بپذیر و توفیقش ده که بر عهدش استوار باشد و همواره محو دیدار باشد.

۲۴۶. الٰہی نور برہانم دادہ اسی نار وحدانم ہم بدہ.

۲۴۷. الہی ہشیار را با بستر و بالین چه کار و مست را با دین و آیین چه کار.

۲۴۸. الٰہی آنکہ در نماز جواب سلام نمیشود هنوز نماز گذار نشد ما را با

نمازگذاران بدار.

۲۴۹. الهی خوشا آنکه بر عهدش استوار است و همواره محو دیدار است.

۲۵۰. الٰہی ہمہ در راہ خود استوارند حسن را در راہش استوار بدار.

۲۵۱. الہی توفیق ترک عبادتم در عبادتم ده.

۲۵۲. الهی حاضر با غافل برابر نیست حضور و غفلتم ده.

۲۵۳. الهی شکرت که بسر من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة

الجاهلیة رسیدم و امام شناس شدم و فهمیدم که امام اصل او قائم و نسل

او دائم است.

۲۵۴. الهی آنکس تاج عزت بر سر دارد که حلقه ارادت را در گوش دارد

و طوق عبودیت را در گردن.

۲۵۵. الهی همه ددان را در کوه و جنگل می‌پسند و حسن در شهر و ده.

۲۵۶. الهی در خواب سکین بوم و دیر بیدار شدم باز شکرت که بیدار

شدم خنک آنکه مشمول آیتناه الحکم صییا، و آیتناه رحمة من عندنا و علمناه

من لدنا علما است.

۲۵۷. الهی حسن هیولای اولای بیچ نزار است فقط قابل دیدار صورت

یار است.

۲۵۸. الهی شکرت که حقیر و فقیرم نه امیر و وزیر.

۲۵۹. الهی چگونه حاضر نباشم که معلوم تو بلکه علم تو ام وسع ربی کل شیء

علما.



۲۶۰. الهی چگونه از عهده شکر برآیم که این بی نام و نشانرا سر و سامان

داده‌ای.

۲۶۱. الهی تاکنون دیوانه فرزانه نبودم و اینک فرزانه دیوانه نماشدم.

۲۶۲. الهی فرزندان حسن هرگاه از کار خسته شدند از شنیدن یک بارک الله

پدر چنان نیرو می‌گیرند که گویا هستی ندیدند اگر پدرشان یکبار بارک الله از تو

شنود چه خواهد شد.

۲۶۳. الهی عاشق را با شعر و شاعری و سجع و قافیه پردازی و الفاظ بازی چه

کار.

۲۶۴. الهی پرندگان همه یکطرف و مرغ عشق یکطرف، گیاهان همه یک  
جهت و گیاه عشق یک جهت، همه در سایه یکجانب و در عشق یکجانب،  
همه یکسوی و عشق یک سوی.

۲۶۵. الهی بلبل به چمن خوش است و جل به چمن. حسن را آنچنان کن  
نه آنچنین.

۲۶۶. الهی از خوردن در شکمتم که جاد را حیوان می کند و حیوان را انسان.

۲۶۷. الهی این ایام معدود است و محرم ماه ارشاد در پیش، توفیقم ده تا هم

اکنون قابل ارشاد شوم که کفتار از دهن بی کردار نموداری ندارد.

۲۶۸. الهی مرا بنعمت لقایتم شمع فرموده ای چگونه شکر آن بگذارم.

۲۶۹. الهی شکرت که به جنت لقاییت در آدم.

۲۷۰. الهی از اربعین کلیمیم به روی اربعین و کلیم (ع) و کریمه و واحدنا

موسی شرمندہ ام کہ حق ہچیک را بجای نیاوردہ ام.

۲۷۱. الهی کجا سر دوست از دوست مستور است چگونه حسن دعوی

دوستی کند کہ مہجور است.

۲۷۲. الهی یک عمر امروز را فردا بردم تو فقیتم دہ کہ حال فردا را با امروز

آورم.

۲۷۳. الهی ثمرہ درس و بحث و فکر و ذکر م این شد کہ جہانرا جہانباری

است و جان را جانباری.

۲۷۴. الهی قربان لب و دهنم بروم که بذکر تو گویایند.

۲۷۵. الهی تاکنون از این و آن بسویت راه می یافتم و اینک از تو یابین و

آن آشنا شوم.

۲۷۶. الهی در شکستم از آنکه در غربت از یاد وطن شکفته شود و در دنیا از یاد

آخرت گرفته.

۲۷۷. الهی چونست که در خود می نگرم تو نزدیک شوم و در تو می گرم از تو

دور.

۲۷۸. الهی تو خود بزرگی و بر همه دست داری. مرا بزرگ آفریدی و بر همه

دست دادی، باری از بزرگ آنچنان بزرگ آنچنین پدید آید.

۲۷۹. الهی تا حال تو را پنهان می‌پنداشتم و حال جز تو را پنهان میدانم.

۲۸۰. الهی یکی حافظ قوی دارد و دیگری همنم قوی خاک آنکه عاقله بالغه

دارد.

۲۸۱. الهی آنکه را دل باز دادی دهن بسته است این سخن پرداز دل بسته

است.

۲۸۲. الهی مرا بر همه سلطنت دادی بسلطانت مرا بر من سلطنت ده.

۲۸۳. الهی حسن از دست خود چنان بود و در دست تو چنین شد شکرت که

آنچنان اینچنین شد.

۲۸۴. الهی تو را دارم چه کم دارم پس چه غم دارم.

۲۸۵. الهی هر که را می بینم با خودند مرا با خودت دار.

۲۸۶. الهی هر که را می بینم در تسخیر و تصرف ملک می گوید و می کوشد حسن

را سیر در ملکوت ده و انس با جبروت و بزبان آمان گویا کن و در حضور

مالک ملک و ملکوت و جبروت بدار.

۲۸۷. الهی از سجده کردن شرمسارم و سر از سجده برداشتن شرمسار تر.

۲۸۸. الهی یا لا اله الا انت اجازه خواهیم که هو هو گویم و انت انت.

۲۸۹. الهی این کمترین را با قلیل بدار.

۲۹۰. الهی در شکستم از آنکه کوه را می شکافد تا بمعدن جواهر دست یابد و

خویش را نمیکاو د تا بمخرن حقائق برسد.

۲۹۱. الهی هر نعمت و زحمت بر حسن آید نعمت و رحمت است و همه

تنجیها در کامش شیرین تر از عسل است و هر دشواری برای او آسان

است جز اینکه گرفتار احمق شود بغزت و سلطانت در چنگ احمق

گرفتارش مکن.

۲۹۲. الهی حسن را شیر و پلنگ بدرد و با احمق بسرنبرد.

۲۹۳. الهی روی زمینت باغ وحش شد خرم آنکه از و خشان برست.

۲۹۴. الهی شکرت که بنده آزادم.

۲۹۵. الهی نمی گویم که ظالم نیستم ولی شکر که از اعمال ظلمه نشدم.

۲۹۶. الهی سیلی سرازیر شد تا قطره ای نصیب حسن کردید.

۲۹۷. الهی شکرست که این کودک را در سایه اقبال بزرگان واسطه فیض گردانیدی.

۲۹۸. الهی گرچه علم رسمی سربسیر قیل و قال است باز شکر که علم و کتاب حجابم شدند نه سنگ و گل و درهم و دینار.

۲۹۹. الهی بحرمت سرو سامان گرفته گانت این بی سروپارا آوار هات کن.

۳۰۰. الهی شکرست که از دوستان دشمنانت و از دشمنان دوستانت نیستم.

۳۰۱. الهی شکرست که دوستانت را دوست دارم و دشمنانت را دشمن.

۳۰۲. الهی نمی گویم که از دوستانم ولی شکر که از دشمنان نیستم.



۳.۳. الهی شکرت که بیدار حسن جمالت عاشقم و بکفتار ذکر جمیلت شایق.

۳.۴. الهی ما هر چه کنیم کم است و تو هر چه دهی بسیار یا من یعطی الکثیر

بالقیل.

۳.۵. الهی شکرت که صاحب منصب بی زوالم.

۳.۶. الهی سک گله و حائط و صید، حرمت امانت را داشته باشند و حسن

ظلوم و جهول با امانت تو خیانت کند.

۳.۷. الهی کتابدار و کتابخوان و کتابدان بسیارند خنک آنکه خود کتاب است

و کتاب آر.

۳۰۸. الهی خدا کشتن مجازی ما که اینمه برکت دارد اگر بحقیقت گویم

چون خواهد بود.

۳۰۹. الهی وای بر حسن که اگر به پایه ای بی باک شود تا بذات پاک و نامهای

گرامی و نامه شرک و فرستادگان بزرگ و دوستان ستوده ات سوگند یاد کند.

۳۱۰. الهی دهن حسن به عطر ذکر تو معطر است حیف است که بوی بد

گیرد.

۳۱۱. الهی شمس اگر چه سلطان کواکب و نیر اعظم و شمس عقد فلک و

کوکب قلب و تسخیر و ذهب و ملک و سراج و هاج جهان افروز است،

ولی حسن نجم با قمر است که سائر اللیل و شمع بزم خلوت نشینان و

صبح شب زنده داران است که عاشق سوخته را چراغی نیم افروخته بیدار  
رازش آشکار نکرد و رسوای هر دیار نشود، ماه است که چون سالک دل  
آگاه در تحول و اطوار است: گاه چون رخ زعفرانش هلال است و گاه  
چون سالک مجذوب بدرنیر و گاه چون مجذوب سالک در محاق، گاه از  
شرم سوزد و گاه از شوق فروزد.

۳۱۲. الهی دنی تر از دنیا ندیدم که همواره، همشین دومان است.

۳۱۳. الهی خردمندان خطاب ادخلی فی عبادی آرزو کنند و این یخزد گوید

یا لیستینی و بینم ادا بعید که نعمت عظیم الشان انسانی را کفران  
کرده ام و از رویشان شرمسارم.

۳۱۴. الهی دردمند تالد چه کند. درمان ده تا بیشتر بنالم.

۳۱۵. الهی چهل و سه سال از من بگذشت نمیدانم چهل و سه آن عمر  
کرده ام یا نه.

۳۱۶. الهی بنده را با کاش چه کار و ازلیت و لعل چه حاصل.

۳۱۷. الهی راه تو، به بزرگی تو دشوار است و شگفتا که این مور لنگ را  
آرزوی دیدار است.

۳۱۸. الهی از گناه این و آن رنج می برم که از چون تویی روی گردانیدند.

۳۱۹. الهی از دردم خرسندم که درمانش تویی.

۳۲۰. الهی شیدایی جانان را با حور و غلمان چه کار.

۳۲۱. الهی شکرت که تاکنون خواننده بودم و اینک گوینده.

۳۲۲. الهی این بی تمیز با اینکه عمری در نحو و صرف صرف کرده است

هنوز تمیز بین منادی و منادی و مشتق و مشتق منه را نگذاشته است.

۳۲۳. الهی ادراک حرمان می کنم شکرت که بدردم رسیدم که طیب طالب

دردمند است.

۳۲۴. الهی عمری اهل شهری را بسوی تو خواندم که اگر خودم عامل یک

صد هزارم آنچه کفتمی بودی از ملک برتر شدمی ولی یا من اطهر اجمیل و

سرا الصبیح یک شهر به حسن ظن دارند و حسن به تو ویرا در رستاخیز رسوا

مکن و از چشم آمان دورش بدار که از روی همه شان شرمسار است.

۳۲۵. الهی در شکستم از این کله کله اشباه الناس و رمه رمه آدمی پیکر که یکی  
نمیگوید من کیستم.

۳۲۶. الهی حسن زاده چگونه دعوی بی گناهی کند که آدم و حوا زاده است نه  
ملک و چگونه از آمرزش تو ناامید باشد که ربنا ظلمنا کو است نه بما اغویتنی.  
۳۲۷. الهی هر چه راز بود به پیغمبرت گفتی و آن ستوده بر ما نهفت در  
یافتن آنها مارا دریاب.

۳۲۸. الهی عابد دون معبود است و امام اشرف از ماموم، آدم مسجود  
ملاکه است این شیطان پرستان پست تر از ابلیس اند.

۳۲۹. الهی رسولت فرموده شر الهمی عمی القلب و چه نیکو فرمود که کور

چشم سر از مشاهده خلق محروم است و کور چشم دل از رؤیت حق،

حسن را چشم سر پنهان داده ای چشم دل پنهان نیرده تا خلق بین حق بین شود.

۳۳۰. الهی اسمم را حسن کردی که الاسماء تتزل من السماء، خلقتهم را حسن

کردی که تبارک الله احسن الخالقین، خلقتهم را هم حسن گردان که ییدل

الله سیاتهم حسنت.

۳۳۱. الهی روزگاری تو را به آواز بلند میخواندم، اکنون از آن استغفار

میکنم که اذنادی ربه نداء خفیا.

۳۳۲. الهی سالیانی به خواندن اشارات و اسفار و شفا و فصوص دل خوش

بودم و اکنون بکشتن آنها عاقبت حسن را حسن گردان.

۳۳۳. الهی کدام بیشرمی از این بیشتر که بنده در حضور مولایش بی ادبی کند.

۳۳۴. الهی محاسن حسن به بیاض مائل شد، وجه قلبش را نورانی کن که از

یوم تبیض و جوه و تسود و جوه اندیشه دارد.

۳۳۵. الهی چه شکفتی از این بیشتر که ماء مهین خوانا و نویسا شود و سلاله طین

گویا و شنوا.

۳۳۶. الهی اینمه خواب ویداریم رب ارجعون گفتن بود و از جناب شما

پذیرفتن، دیگر به چه رو رب ارجعون گویم که انا الیه راجعون گویم.



۳۳۷. الهی هراس حسن از خویش بیش از اهرمن است که این دشمن  
بیگانه است و آن آشنا و همخانه.

۳۳۸. الهی نعمتهایی که به حسن داده‌ای تا قیامت نه تواند احصا کند و نه تواند  
از عهده شکر یکی از آنها برآید.

۳۳۹. الهی آنچه به حسن داده‌ای همه از تفضل آن ولی نعم بود و گرنه این  
منعم چه کاری کرده است تا بموجب آن استحقاق ثوابی را داشته باشد باز  
هم چشم توقع به تفضل آنجناب دارد که دست دیگر نمیشاسد.

۳۴۰. الهی یکی بر حرمی کند و قضا را به کتر میرسد، حسن ضرب یضرب  
صرف میکرد و به کنت کتر دست یافت.

۳۴۱. الهی درباره انبیای فرمودی: و جعلنا لكل نبی عدوا شیاطین الجن و

الانس، حسن پرتوقع میخواهد که نشانه تیرهای شیاطین زمانه نشود.

۳۴۲. الهی حسن که مترلی طی نکرده و بمقامی نائل نشده اینهمه از اشباه الناس

اشمتر از دارد کسانی که منازلی سیر کرده اند و بمقاماتی رسیده اند از حسن چه قدر

بیزاری میجویند.

۳۴۳. الهی اینخرفمارا کی به من یاد میدهد و از کجا نازل میشود.

۳۴۴. الهی حسن روزگاری نکذرانید بلکه روزگار بر او گذشت.

۳۴۵. الهی شکرت که از شرق تا غرب عالم به حسن خدمت می کنند.

۳۴۶. الهی در شکستم از کسیکه کوید به فلانی مرک ماگهانی رسید.

۳۴۷. الهی تاکنون بزحمتم از ییرون میطلبیدم و اینک برحمت از درون

میجویم.

۳۴۸. الهی شکرست که در کسوتیم که اهل معصیت از آن شرم دارند.

۳۴۹. الهی این بنده از روی خود شرمنده است چگونه از پروردگارش

شرمسار نباشد.

۳۵۰. الهی چگونه شکر این نعمت گزارم که اجازه ام داده ای تا نام نیکوی

تو را بزبان آورم و در پیشگاهت با تو گفتگو کنم و نامه ات را بکشایم و

بخوانم و گرنه این التراب و رب الارباب.

۳۵۱. الهی چون از تو پرسم دانیان کلید سرگردانیم دهند که در دل است،

خود دل در کجاست.

۳۵۲. الهی چگونه حسن از عهد شکر جودت برآید که دار غیر تنهایی و جودت

را به او بخشیدی.

۳۵۳. الهی شکرت که دیدگان بینایم دادی که پرتو جمال دل آرایت را در

مرائی و محالی اسماء حسنا و صفات علیات تماشا می کنم و از آن لذتی میبرم که

خود دانی.

۳۵۴. الهی در پگاهی تنی چند را بر خاک دانی گرد آمده دیدم که یکی بایغ آهنی و

دیگری با ترکه چوبی آن مزبله را با چه حرص و ولعی میکاوید تا باشد که پاره

پارچه‌ای یا چرمی یا کهنه دیگری بدست آرند، حسن چگونه از عهده شکرت  
برآید که شب و روز کتاب تو را و کتابهای اولیایت را ورق میزنند و دل  
آنها را می‌کاود و از معانی آنها که نسیم بهشتند دماغ جانش معطر می‌گردد، بار  
خدایا اگر آن خاکدانیها بدان کار نباشند حسن پاک دان بدینکار تواند بود  
پاداش نیک‌شان ده که بر بنده حق دارند.

۳۵۵. الهی شکرت که همه کواکب و ایام را برای حسن سعد گردانیدی.

۳۵۶. الهی جمعی از تو ترسند و خلقی از مرگ و حسن از خود.

۳۵۷. الهی از کتابها پانچ پرش خواستن و حل مشکل طلبدن عیال سفره

دیگران بودن است یا غنی و یا معنی یا ملی و یا معطی تاکی حیره خوار این و

آن باشم و در کنار خوان آمان نشینم.

۳۵۸. الهی یکی نان دارد و دندان ندارد و یکی جان دارد و جانان ندارد

شکرت که حسن هم این دارد و هم آن دارد.

۳۵۹. الهی ایام اواخر رجب یکمزار و سید و نود و یک برایم چون نیمه

آن روز استفتاح بود که بتدریس اسفار افتتاح کردیم بار خدایا چگونه شکرت

کنم که هر روز در وصف اسماء حسنی و صفات علیا، و اطوار جلوه‌های

جانقزای تو سرگرم و دل خوشم.

۳۶۰. الهی خوشا آنکه چون عین نور چشم پنا دارد و مانند قلب اسد و عقرب

دلی آتشین و روشن و مثل جوزا در راه تو میان خست بر بسته است.

۳۶۱. الهی حسن غبطه حال عقرب میخورد که عقرب کجا و حسن کجا آن رو

بمشرق دارد و این مغربی است، آنرا قلب روشن است و این را

ظلمانی، آن تاج بر سریش چشمش ترازوی داد است و این پیدادگر

طغیان در میزان کرده است، آن سیر آسمانها می کند و این زمین را نپیموده

است، آن شب و روز بیدار است و این در خواب، آن بصراط

مستقیم است و این کج رفتار منحرف، آن هشیار برای دفع عدو سلاح تیرو

کمان و نیش از پشت دارد و این غافل بی سلاح در کمند دیواندرو چه خوش

گفته اند که کونوا عتارب اسلحتما فی اذنبها فان الشیطان لن یراوغ الانسان  
الا من وراءه، لا جرم آن نیکبخت از هفت آسمان برتر شد و این تیره  
بخت هنوز خاک نشین است.

۳۶۲. الهی شکرت که بناز و نعمت پرورده نشدم و گرنه از کجا حسن میشدم.

۳۶۳. الهی اگر حسن مال می یافت و حال نمی یافت از حسرت چه می کرد.

۳۶۴. الهی چونست که اندوه تو مایه دل شادی است و بندگی تو برات

آزادی.

۳۶۵. الهی شکرت که روزنه ای از عوالم ملکوت را برویم گشودی رب

زدنی علما، رب زدنی فیک تحیرا، رب انعمت فزود.



۳۶۶. الهی در این شب دوشنبه بیستم شهر رسول الله یکمزار و سیصد و نود و

یک از استغفارهایم و از عبادت‌هایم. حاکمی استغفار می‌کنم یا تواب و یا غفور و

یا رحیم یا من یحب التوابین توبه‌ام را بپذیر.

۳۶۷. الهی من خودم را نشاتم تا تو را بشناسم.

۳۶۸. الهی حسن از حال مار غبطه می‌خورد که چون پیر شود چهل روز گرسنه بماند

و تحمل رنج گرسنگی کند پس بزین فرو رود و چون بیرون آید پوست

افکنده و جوان شده باشد که کلمه و روح مسموح تو می‌چ علیه السلام به حواریون

فرمود کونوا کاحیه، مار پیر از پوست بدر آید و جوان شود جوانی حسن بگذشت

و آثار پیری در او نمودار شد و هنوز در حجابها گرفتار است.

۳۶۹. الهی تاکنون می‌کشم جهان را برای ما آفریدی اکنون فهمیدم که خودت

هم برای مایی.

۳۷۰. الهی ادراک مفاهیم اسماء که بدین پایه لذت بخش است ادراک حقائق

آنها چون خواهد بود.

۳۷۱. الهی حسن که بدین اندازه حسن است حسن آفرین چون باشد قهارک

اسد احسن الخالقین.

۳۷۲. الهی اگر حسن از تو جز تو خواهد فرق میان او و بت پرست

چیست.

۳۷۳. الهی از گفتن نفی و اثبات شرم دارم که اثباتیم، لا اله الا الله را  
دیگران بگویند و الله را حسن.

۳۷۴. الهی شکرست که دل پیدردم را بدرد آوردی.

۳۷۵. الهی شکرست که اولم را با خرم اول کردی و آخرم را باول مبدل.

۳۷۶. الهی شکرست که تا خودم را شناختم تن خسته و دل شکسته دارم.

۳۷۷. الهی تاکنون می گفتم دارا تر از من کیست که تو دارای منی از آن

گفتار پوشش خواهم که اینک ۱۳ شهر رمضان ۱۳۹۱ گویم دارا تر از من  
کیست که تو دارایی منی.

۳۷۸. الهی دارا تر از من کیست که تو دارایی منی.

۳۷۹. الهی ما هنوز حرفهای اینجانی را نفهمیدیم تا توقع آنجانی را داشته باشیم.

۳۸۰. الهی چه فکریابی میکردم و بدنبال این و آن میرفتم و این در و آن در میزد و موفق نمیشدم و خدا خدا میکردم که چرا موفق نمیشوم، بار خدایا شکرت که جوابم را ندادی و چه نکوشد که نشد و گرنه حسن نمیشدم، تسلیم توام حکم آنچه تو فرمایی لطف آنچه تو اندیشی.

۳۸۱. الهی ندانسته از تو قرار میخواستم اینک دانسته از توبی قرار می خواهم که مطهر یا من کل یوم هونی شانم.

۳۸۲. الهی خوش آن منعم که مطهر هو یطعم و لایطعم است.

۳۸۳. الهی جایی که محمد بن عبدالله انسان کامل صاحب مقام محمود خاتم

انبیاء ما عرفتک حق معرفتک و ما عبدتک حق عبادتک گوید حسن بن

عبدالله انسان نمای جاہل بید ما عبدتک و ما عرفتک گوید.

۳۸۴. الهی تو انکران بازاد کردن بندگان رسگذارند این تهیدست را به بنده

کردن آزادان سرفراز فرما.

۳۸۵. الهی پنهانی و دزدکی میگیریم تا نامحرمان به حرم خانه سرم دست نیابند،

و آشکارا بنجد دارم تا ناما بخردان دیوانه ام نخوانند.

۳۸۶. الهی تا بحال میگویم گذشته ها گذشت اکنون می بینم که گذشته هایم

نگذشت بلکه همه در من جمع است آه آه از یوم جمع.

۳۸۷. الهی در فکر فهمیدن حروف مقطعه کتابت بدینجا رسیدم که تمام

کلمات حروف مقطعه اند خنک آنکه اهل قرآن است.

۳۸۸. الهی این روزگار طوفانی تر از طوفان نوح است و قرآن کشتی

نجات خوشابحال اصحاب السفینه.

۳۸۹. الهی گاهی در انواع مخلوقات گوناگون تو ماتم و گاهی در افراد لونا لون

آنها و بیش از همه در اطوار جور و اجور خودم رب زدنی فیک تحیرا.

۳۹۰. الهی بدابحالم اگر مرگم به حقیقت انف باشد و بس یا حی و یا محیی جز تو

که حیوة دهد؟

۳۹۱. الهی تاکنون بامیدواری سرب بالا می‌داشتم و خدا خدا می‌کردم،

اکنون بشرمساری سربزیر افکندم که چرا چون و چرا می‌کردم.

۳۹۲. الهی اعیان ترا از من کیست که باتو، همشینم.

۳۹۳. الهی خوشا بحال کسانی که لذات جسمانی‌شان عقلانی شد.

۳۹۴. الهی از تو شرمنده‌ام که بنگی نکردم و از خودم شرمنده‌ام که زندگی

نکردم و از مردم شرمنده‌ام که اثر وجودیم برای ایشان چه بود.

۳۹۵. الهی گوینده‌ای گفت کل من فی الوجود یطلب صیدا انما الاحتملاف

فی الشجرات تو خود کواهی که بدترین شبکه شبکه صید من است از شر آن

تو پناه می‌برم که جز تو پناهی نیست.

۳۹۶. الهی توفیقتم ده که یکبار استغفر الله و اتوب الیه بگویم که هنوز از گشتن  
آن شرم دارم.

۳۹۷. الهی تاکنون خودم را بر نبر کوینده می پنداشتم و حضار را مستمع ولی  
اکنون می بینم که کوینده تویی و من و مستمع هر دو مستمعیم.  
۳۹۸. الهی شاه بنخمال شاد است و حسن بعقل.

۳۹۹. الهی تا بحال می گفتیم لا تاخذه سنة ولا نوم الآن می بینم مرا هم لا تاخذنی  
سنة ولا نوم.

۴۰۰. الهی وقتی حسن چشم باز کرد که دست و پا بسته است.  
۴۰۱. الهی شکرت که دوستانم عاقلند و دشمنانم احمق.



۴.۲. الهی شکرت که به حسن دختر دادی و پسر دادی و از هر یک چیزها به

وی خبر دادی.

۴.۳. الهی تا بحال می‌پنداشتم معرفت نفس مرقاۃ معرفت

تو است شکرت که مرقاۃ را اسقاط کردی و بسر اشارت نبی و وصی من

عرف نفسه فقد عرفه ربّه، اعلمکم بنفسه اعلمکم برّه آشنا فرمودی.

۴.۴. الهی شکرت که به هر سوره می‌کنم کریمه فانیما تولوا قتم وجه الله برایم

تجلی میکند.

۴.۵. الهی شکرت که دنیایم آخرتم شد.

۴۰۶. الهی شکرت که از ظرف لغو زمانم بدر بردی و در ظرف فوق آن  
مستقرم کردی.

۴۰۷. الهی خوشا بحال کسانی که همیشه محرمند که ایشان محرم تواند.

۴۰۸. الهی وقتی بیدار شدم که هنگام خوابیدن است.

۴۰۹. الهی الحمد لله که در اینحال به از این چه گویم و چه کنم.

۴۱۰. الهی چه کنم که تاکنون از بیرون می جستم و درونی بودی و اکنون از

درون میجویمت و بیرونی شدی.

۴۱۱. الهی جز تو از انسان بزرگتر کیست و در پیشگاهت از من کوچکتر

کیست.

۴۱۲. الهی شکرت که پیشه‌ام گزاری و مایابی است.

۴۱۳. الهی روی زمینت حیوانستان شد حسن را با آسمان انسانانت انس

..۵۵

۴۱۴. الهی این چه وادی است که تا بخواهم سر مویی نزدیک شوم  
فرسنگها دور می‌شوم.

۴۱۵. الهی خاطر ما را از خطور خطیه نگه‌دار.

۴۱۶. الهی بحق آتانی که از دیده مردم غائبند این غائب را در حضور  
بمیران.

۴۱۷. الهی دل خوشم که شاخه‌ای از شجره طوبایم.

۴۱۸. الهی ساعد علویم ده تا ابراهیم سان بت نفس را بشکنم و نفسم را

نفس رحمانی گردان تا عیسی آسادر دمم.

۴۱۹. الهی خوشا آنکند در فلوات عشق تو هائمند و از خود بدر شدند و بتو

قائمند.

۴۲۰. الهی این کدایان جان برای جاد می دهند، حسن جان برای حیوة

نمهد.

۴۲۱. الهی همه در شهر اسد عبادت می کنند و حسن تجارت سر بسر

خسارت.

۴۲۲. الهی حسن بقدر سم انخیاط یک روزنه به حسن مطلق راه یافت اینمه

لذت و ابتهاج دارد آمانکه برایشان هزار باب و از هربابی هزار باب دیگر

گشوده شد چون خواهند بود و تو خود چونی.

۴۲۳. الهی تو که یوسف آفرینی حسن از زینجا کمتر باشد و تو که لیلی آفرینی

حسن مجنون تو نباشد؟!

۴۲۴. الهی چگونه شکر این موبت را بجا آورم که اگر شرق تا غرب را کفر

بگیرد در کاخ ربوبی ایمانم سرمویی خلل راه نمیابد.

۴۲۵. الهی تاکنون به نادانی از تو میترسیدم و اینک به دانایی از خودم

میترسم.

۴۲۶. الهی حسن که از فهمیدن کتب تدوینی اینمه اشتهاج و لذت دارد

کسانیکه کتب تکوینی را میخوانند و زبانشان را میدانند و مبین خالق اسماء اند چگونه اند و کسی که باتو در گفت و شنود است چگونه است.

۴۲۷. الهی ما که از فاضل چشیده دیگران بدستی میکنیم چشیده ما چوند.

۴۲۸. الهی شکرت که از اساتید بی رنگ رنگ گرفته ام.

۴۲۹. الهی خوشا آنکه فقط باتو دل خوش کرده اند.

۴۳۰. الهی لطف فرموده ای این کمترین را با کتب آشنا کرده ای لطفت

را مزید بفرما و با صاحبان کتب آشنایش کن.

۴۳۱. الهی درجات پدر و مادرم را مزید گردان که اگر ایشان احسن نمی بودند

من حسن نمیشدم.

۴۳۲. الهی شکرت که دارم کم کم مزه پیری را میچشم.

۴۳۳. الهی گاهی اعوذ بالله من الشیطان الرجیم میگویم، و گاهی اعوذ بک

من همزات الشیاطین، و گاهی اعوذ بک من شر الوساوس النجاس از

امشب که لیلۀ سبت رابع صفر هزار و سیصد و نود و سه هجری قمری است

اجارت می طلبم که رب اعوذ بک منی بگویم.

۴۳۴. الهی شکرت که از ابلهان رنج می برم.

۴۳۵. الهی اگر حسن جهنمی است جهنمی عاقلی را رفیق او گردان.

۴۳۶. الهی شکرت که شب و روز به پرندگان بال و پر میدهم.

۴۳۷. الهی حسن از حرف تا کمتر باشد که فعلش چون ذاتش خاص اسم

شریفت است، تاء قسم خاص تو باشد و حسن نباشد.

۴۳۸. الهی در شکستم از کسانی که چون و چرایی، و کاش کاش گویند.

۴۳۹. الهی این و آن گویند بهای یک کرده نان پنج قرآن است، حسن

بی بها گوید هرگز آن بها در نمیاید در ازای هر لقمه و جرعه از ازل تا ابد

شکرت.

۴۴۰. الهی موج از دریا خیزد و با وی آمیزد و در وی گیرد و از وی ناگزیر

است انا لله و انا الیه راجعون.



۴۴۱. الهی شکرست که دیده جهان بین ندارم، هو الاول و الآخر و الطاهر و

الباطن.

۴۴۲. الهی این کلمه ناتمام خوشحال است که به اسم سه حرف از حروف

مقطعه فرقت را دارا است، کلمات نامه ای که بحقیقت همه مقطعه

قرآنت را دارند چویند.

۴۴۳. الهی شکرست که نفخه و نفثی از دم عیسوی را به حسن داده ای که مرده

زنده می کند.

۴۴۴. الهی بحقیقت خودت مجاز ما را تبدیل بحقیقت کن.

۴۴۵. الهی شکرست که توشه ای جز توکل ندارم.

۴۴۶. الهی شکر ت که فهمیدم که نفهمیدم و رسیدم که نرسیدم.

۴۴۷. الهی شکر ت که در سایه انسان کامل بسریبرم.

۴۴۸. الهی شکر ت که جوانمرد نشدم.

۴۴۹. الهی شکر ت که هر جایی یکجایی شدم.

۴۵۰. الهی شکر ت که شاخه ای از شجره طوبایم.

۴۵۱. الهی شکر ت که در حول حاملین عرشم.

۴۵۲. الهی بنعمت حضور قلمم را از خطور ذنوب باز دار.

۴۵۳. الهی شکر ت که در این شب مبارک بلیه القدر رسیدم (۱۱ ع

۱/۳۹۴ ه.ق).

۴۵۴. الهی شکرت که مجاز را قطره حقیقت گردانیدی تا از لیلۃ القدر زمانی

زمینی به لیلۃ القدر آسمانی رسیدم.

۴۵۵. الهی بحرمت راز و نیاز اهل راز و نیازت این نا اهل را سوز و کداز

ده

۴۵۶. الهی توفیق شب خیزی و اشک ریزی به حسن ده.

۴۵۷. الهی امروز پیناتر از من کیست که تو را می بینم و شنواتر از من

کیست که سخن تو را می شنوم و گویاتر از من کیست که از تو سخن میگویم و

داراتر از من کیست که تو را دارم.

۴۵۸. الهی این بنده ات را از نیت گناه حفظ کن.

۴۵۹. الهی شکرست که دلم را بشروق بحالت و سیر در نور بحالت نورانی  
کرده‌ای.

۴۶۰. الهی شکرست که در این لیلۀ چهارشنبه بیستم جمادی یکم هزار و سیصد و نود  
و چهار دری از علم را برویم گشوده‌ای.

۴۶۱. الهی شکرست که حیوانی را در قفس نکرده‌ام، دستم ده که در قفس شده‌ها  
را رهایی دهم.

۴۶۲. الهی شکرست که فهم بسیار چیزها را به حسن عطا فرموده‌ای و دانش را  
بسته‌ای.

۴۶۳. الهی شکرت که دی دلیل بر اثبات خالق طلب می کردم و امروز

دلیل بر اثبات خلق می خواهم کیف یستدل علیک با هو فی وجوده مقتدر

الیک.

۴۶۴. الهی ظاهر را چون باطن مخلصان گردان و باطنم را چون ظاهر

مرا بیان.

۴۶۵. الهی در شکستم که بانادانی اندو هکینم و بادانایی اندو هکین تر.

۴۶۶. الهی شکرت که از آنچه در سردارم اگر از سرگذارم سردارم و

اگر نگذارم سردارم.

۴۶۷. الهی در راهم و همراه در دو آهم، آهم ده و راهم ده.

۴۶۸. الهی شکرت که حسن تاکنون شاکر و حامد بود و اکنون شکر و حمد شد.

۴۶۹. الهی بقدر معرفتم، تو را پرستش می‌کنم، که به وفق اقتضای عین

ثابت، زمین شوره نبود مثل ثابت.

۴۷۰. الهی آدم شکور کجا و عبد شکور کجا؟ که شکور شکور نباشد.

۴۷۱. الهی حسن زاده آدم زاده است چگونه دعوی بی‌کناهی کند.

۴۷۲. الهی اگر مذنب نباشد غفار کیست و اگر قبیح نباشد ستار کیست.

۴۷۳. الهی همه کار تو را می‌کنند و حسنت هم بیکار نیست.

۴۷۴. الهی خروس را در شب خروش باشد و حسن خاموش باشد.

۴۷۵. الهی اگر الفاطم نارسا است داستان سنگ تراش و شبان موسی  
است.

۴۷۶. الهی با اجازه ات نام عالم را عشق آباد گذاشته ام.

۴۷۷. الهی حسن که از شنیدن یک ندای التوحید ان تسمی غیر اسد این همه

ابتهاج دارد، ابتهاج خاتم گیرنده قرآن چه حد است و خود ابتهاج تو  
چونست.

۴۷۸. الهی به ابتهاج خودت و ابتهاج خاتمت، ابتهاج حسن و دیگر نفوس و

الهمات را مزید گردان و وعده حق لدینا مزیت را در حقشان اکید فرما.

۴۷۹. الهی میدانم که میدانی اما چگونه میدانی خودت می‌دانی الا یعلم من

خلق و هو اللطیف الخیر.

۴۸۰. الهی اگر گویم سگ کوی توام، از روی سگ اصحاب کهمف

شمرنده‌ام.

۴۸۱. الهی مس سگ اصحاب کهمف بی طهارت روا نبود و حسن را

طهارت نباشد؟!.

۴۸۲. الهی شنیدم که فرمودی چه کنم با مشتی خاک مکر پیامرزم.

۴۸۳. الهی شکرت که اگر شاهدان اسمانی از حسن با خبر باشند، سهیل اهلا و

سهلا گوید و کف انخضیب کف بر کف زند و زهره چنگ در چنگ.



۴۸۴. الهی صعود بر زخیم را به اعتلای عقلانی ارتقاء ده.

۴۸۵. الهی به وحدت خلوتم ده و به کثرت وحدتم ده.

۴۸۶. الهی اگر من بنده نیستم، تو که مولای من هستی.

۴۸۷. الهی یا حکم الحاکمین و یا میسر کل عسیر! حکم محکم کل میسر لما خلق له بر

حسن حاکم است، حکم آنچه تو فرمایی محض لطف است.

۴۸۸. الهی خوشا بحال کسانی که نه غم بزدارند و نه غم بزرگاله.

۴۸۹. الهی از سر دل نشینت لب دوختم، و از شر آتشینم سوختم.

۴۹۰. الهی آنچه از کلام تو نوشیدم در خروشم، و آنچه از جام تو نوشیدم در

جوشم، باینمه جوش و خروشم خاموشم به امید آنکه دمبدم بنوشم و نوشم.

۴۹۱. الهی حسن را همین فخر بس که مقام واقعی حلقه بگوشی ابدی، از چون

تو سلطان حقیقی سرمدی دارد.

۴۹۲. الهی دلی هدم با آه و این است و دلی همچون تور آتشین است و

دلی چون کوره آهنکراں است و دلی چون قله آتش فشان است، وای

بر حسن اگر دلش افسرده و سرد چون یخ باشد و پانده مبرز و مطنج.

۴۹۳. الهی در سجده بر شاکه هو هستم، این مصدوق را مصداق کل بعمل علی

شاکه قرار ده.

۴۹۴. الهی از پیمبرانی چیزها آموختم: از حضرت نوح نجی اسد ففروا الی

اسد، و از حضرت یعقوب اسراییل اسد انما اشکوابشی و حزنی الی اسد.

۴۹۵. الهی حسن توپی و حسن نما است.

۴۹۶. الهی اگر بهشت شیرین است بهشت آفرین شیرین تر است.

۴۹۷. الهی حقیقت حدیث برزخی روایم را که قال رسول الله صلی الله

علیه و آله و سلم: معرفة الحکمة تن المعارف، مرزوقم بفرا.

۴۹۸. الهی گاه گاهی یمانی و می ربایی، نمودنت چه دل نشین است و

ربودنت چه شیرین.

۴۹۹. الهی آنکه درد دارد آه و ناله دارد، شیرین تر این که سفیر صداقت

فرمود: ان آه اسم من اسماء الله تعالی فاذا قال المریض آه فقد استغاث

بالله، حسن از ملت ابراهیم او اه است آه آه.

۵۰۰. الهی سفیر کبیرت فرمود: المؤمن مرآة المؤمن، اگر من مؤمنم تو هم

مؤمنی.

۵۰۱. الهی من از کدایان سبج، درس کدایی آموختم.

۵۰۲. الهی شکرت که حسنت را سمت نون و قلیه داده‌ای که حسن آفرین

و حسن و قلیه یکدیگرند، سبحانه اللهم.

۵۰۳. الهی نماینده‌ات فرمود القلب حرم الله، حرمت را حفظ بفرما.

۵۰۴. الهی لک الحمد که حسن را با شاهدان اسمانی آشنا کرده‌ای و اطلس

بی نقش نفس را قبه زرقاء.

۵۰۵. الهی اگر مردم لذت علم را بدانند کجا اهل علم را سر آسوده و وقت فراغ خواهد بود.

۵۰۶. الهی هر کس به حسن حرفی آموخت، تو از وی راضی باش و او را از وی راضی بدار.

۵۰۷. الهی یا قابض و یا باسط! جزر بحر مد را در پی دارد و محاق قمر بدر را و ادبار فلک و عقل اقبال را و قوس نزول صعود را، قلب حسن در قبض است و امیدوار ببط است.

۵۰۸. الهی از قبض شکی نیستم که در مصحف عزیزت قبض را بر بسط مقدم

داشته‌ای و الله یقبض و یبسط و الیه ترجعون فرموده‌ای، و نمایندگانت در

مناجاتها به تاسی کلامت یا قابض و یا بابط گفته‌اند.

۵۰۹. الهی حسن در قبض صابر است که قبض و قضا و جمع و قرآن با هم‌اند

و بسط و قدر و فصل و فرقان با هم، اگر یوم الجمع نباشد یوم الفصل کدام

است، و اگر قضا نباشد قدر کدام، و اگر قرآن نباشد فرقان کدام، و اگر

قبض نباشد بسط کدام.

۵۱۰. الهی اگر جز این در، در دیگر هست نشان بده.

۵۱۱. الهی کسانی که دیرتر گرفته‌اند پخته‌تر و قوی‌تر شده‌اند، حسن خام

است و لطف آنچه تو فرمائی.

۵۱۲. الهی عینم را چون علمش بی عیب و شین بدار.

۵۱۳. الهی تا تو لیک نگویی کجا من الهی گویم.

۵۱۴. الهی معنی رسا است و ورای این الفاظ ناروا است ما را به الفاظ

ناروای ماکیر.

۵۱۵. الهی آنکه از مرک می‌ترسد از خودش می‌ترسد.

۵۱۶. الهی شکرست که یک زمینی آسمانی شد.

۵۱۷. الهی بسیار ما اندک است و اندک تو بسیار، و فرموده ای: گرچه بسیار تو

بود اندک، ز اندک تو می دهند بسیار.

۵۱۸. الهی عارف را بمفتاح بسم الله، مقام کن عطا کنی که با کن هرچه

خواهی کنی کن، با اینجمله بی مقام هرچه خواهی کنی کن که آن کلید دارد و

این کلید دارد.

۵۱۹. الهی همه الفاظ یونانیان یکسوی و اسم عالم بلفظ تو سموس یکسوی.

۵۲۰. الهی ابلیس رحیم را بلا واسطه خطاب کنی، و انسان کامل را من

وراء حجاب که نه آن آیت قرب است و نه این رایت بعد.

۵۲۱. الهی شکرت که از افکار رهن عاصم بوده ای.



۵۲۲. الهی دل چگونه کالایی است که شکسته آن را خریداری و فرموده‌ای

پیش دل شکسته‌ام.

۵۲۳. الهی اگر یکبار دلم را بشکنی، از من چه بشکن بشکنی.

۵۲۴. الهی آنکه دنبال درک مقام است غافل است که مقام در ترک

مقام است، حسن را در مقامش مقیم و مستقیم بدار.

۵۲۵. الهی با ستاری و غفرانت، جزا خواستن کفرانست.

۵۲۶. الهی، همشین از همشین رنگ می‌گیرد خوشا آنکه با تو، همشین است

صبغة الله و من احسن من الله صبغة.

۵۲۷. الهی از جهنم بعد و حرمان از درک حقائق را می‌ده.

۵۲۸. الهی لذت ترک لذت را در کامم لذیذتر گردان.

۵۲۹. الهی حسنت کودک زبان نفهم بهانه گیر است، با هزار لن ترانی

ارنی کو است.

۵۳۰. الهی چگونه از عهده شکرت برآیم که روزی با کتاب موش و گربه

عید زاکان فرحان بودم و امروز به تلاوت آیات قرآن الرحمن.

۵۳۱. الهی مجاز ما را تبدیل به حقیقت بفرما.

۵۳۲. الهی آفتاب گردان و آفتاب پرست عاشق آفتاب باشند و حسن

عاشق آفتاب آفرین نباشد؟

۵۳۳. الهی تو که بی نیاز بی انبازی و به رایگان می بخشی، حسن هم که درویش

کدای تو است، بخششت را بادرویشانت بیش بفرما.

۵۳۴. الهی با همه شیرین زبانی و شیرین کاریم نمیدانم چه کاره ام.

۵۳۵. الهی اصطلاحات انباشته را دانش پنداشته ایم، یا نور السموات و

الارض قلب ما را مورد مشیت العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء

قرار ده.

۵۳۶. الهی آکنده از عبارات اصطلاحاتیم که حجاب معرفت شهودی

شده اند، خوشا کسانی که با قلب بی رنگ حامل عطاییت شده اند.

۵۳۷. الهی، همین قدر فهمیده ام که خدا است و دارد خدایی می کند.

\*\*\*التماس دعا\*\*\*